

نظام انتخاباتی افغانستان؛

چالش‌های موجود و چشم‌انداز آینده

(میزگردی با حضور آقایان داکتر محمدامین احمدی، عبدالستار سعادت و اسدالله سعادت)^۱

علی امیری



اشاره

در کنار توصیفاتی چون فقر، ناامنی، فساد، جنگ و خشونت، می‌توان افغانستان را کشوری «در حال تجربه دموکراسی» نیز نامید. گرچه هنوز نمی‌توان به روشنی در مورد کامیابی و ناکامی این تجربه سخن گفت؛ اما با قاطعیت می‌توان گفت که داشتن یک نظام انتخاباتی کارا، مطمئن، قابل اعتماد و متناسب با مطالبات و تقاضاهای

۱. دکتر محمدامین احمدی، عضو پیشین کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی و رئیس دانشگاه ابن سینا، عبدالستار سعادت، رئیس کمیسیون شکایات انتخاباتی، اسدالله سعادت عضو ولسی جرگه افغانستان.

همگانی، یکی از ضمانت‌های اصلی کامیابی تجربه دموکراسی در افغانستان است. هرگونه سهل‌انگاری در مورد نظام انتخاباتی، در حکم عدم تعهد واقعی به دموکراسی است. بحران انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳، در کنار دشواری‌ها و هزینه‌های خود، درس‌های بسیاری نیز به همراه دارد که اگر به درستی بتوان از آن استفاده کرد، می‌توان شالوده‌های یک آینده روشن‌تر را بر مواد و مصالح تجارب گذشته استوار ساخت. بازخوانی تجربه سیاسی چند سال اخیر و تلاش برای رفع و رجوع نقص‌ها و کاستی‌های آن، حداقل درس‌هایی است که می‌توان از بحران انتخابات اخیر گرفت. خوشبختانه در سطح ملی هم کاستی‌های نظام انتخاباتی و ضرورت تقویت دموکراسی و استحکام و روزآمدسازی نظام سیاسی به پیمانه وسیع درک شده است و اکنون بخش‌های مختلف جامعه، به شمول دولت، درگیر مباحثات مختلف مربوط به استحکام نظام سیاسی و طراحی مناسب نظام انتخاباتی است. بدیهی است که در این میان فهم آنچه اتفاق افتاده است و درس‌ها و عبرت‌هایی که باید از این اتفاقات گرفت، اهمیت اساسی دارد. بحث پیرامون گذشته، اکنون و آینده نظام انتخاباتی افغانستان، خود تلاشی است در راستای فهم وضعیت و مسیرهای احتمالی برون‌رفت از آن؛ یعنی این که چه شده است و چه باید کرد؟

نمی‌توان گفت که گفت‌وگوی کنونی همه جوانب و مسائل مربوط به انتخابات را پوشش می‌دهد؛ اما سعی شده است که در حد امکان مسائل مبرم از نظر دور نماند و مورد اشاره قرار گیرد. نیز، کوشش شده است که دیدگاه‌های موجود در مورد جوانب مختلف نظام انتخاباتی و مشکلات، معایب و محاسن آن، در حد امکان در گفت‌وگو بازتاب پیدا کند. «فصلنامه اندیشه معاصر» امیدوار است که این گفت‌وگو، علاقه‌مندان و خوانندگان؛ به خصوص اعضای جامعه مدنی و دست‌اندرکاران به مسائل اساسی کشور را در فهم معضلات و دشواری‌های نظام انتخاباتی و چالش‌ها و راه‌حل‌ها به طور نسبی یاری رساند.

علی امیری: خیرمقدم عرض می‌کنم خدمت مهمانان محترم، آقای عبدالستار سعادت، رئیس کمیسیون سمع شکایات انتخاباتی، اسدالله سعادت و کیل مردم در ولسی جرگه و جناب داکتر

محمدامین احمدی، رئیس دانشگاه ابن سینا. گفت‌وگوی فعلی را در سه بخش ان‌شاء الله به کمک شما پیش خواهیم برد. مشکلات کلی نظام انتخاباتی و انتخابات در افغانستان، مشکلات موجود و فعلی و چشم‌انداز آینده. ولی خوب است پیش از همه، این سؤال را مطرح کنیم که نظام انتخاباتی چیست و با توجه به وضعیت افغانستان، کدام نظام‌ها و با چه ویژگی‌هایی می‌تواند سبب نهادینه‌شدن دموکراسی در کشور شود؟ آقای داکتر احمدی با شما شروع می‌کنیم.

داکتر احمدی: بسم الله الرحمن الرحيم. من هم به نوبت خود از شما و جمع مهمانان گرامی، جناب سعادت صاحب، رئیس کمیسیون شکایات انتخاباتی و سعادت صاحب تشکر می‌کنم که لطف کردند تشریف آوردند. در ارتباط به پرسش شما یادآور می‌شوم که مراد از نظام انتخاباتی، مجموعه‌ای مؤلفه‌ها و عناصری است که در انتخاب یک هیأت چندعضوی در تبدیل آراء به کرسی نقش داشته باشند؛ یعنی در واقع هر عامل و عنصری که سبب می‌شود آراء رأی‌دهندگان تبدیل به کرسی شود، جزو نظام انتخاباتی است؛ لذا در انتخابات ریاست جمهوری چندان این عنوان مصداق پیدا نمی‌کند. البته مؤلفه‌های زیادی در تبدیل آراء به کرسی نقش دارند؛ ولی در مجموع چند مؤلفه که بیان خواهم کرد، مهم محسوب می‌شوند: اولین مؤلفه، فرمول ریاضی انتخاباتی است که ذیل عناوینی؛ چون: فرمول اکثریتی، اکثریت مطلق، اکثریت ساده، تناسبی و امثال آن دسته‌بندی می‌شود. مؤلفه دوم که در تشکیل نظام انتخاباتی از اهمیت بسزایی برخوردار است، وسعت حوزه انتخاباتی است. شما حوزه انتخاباتی را با چه میزان و وسعتی در نظر می‌گیرید: کل کشور، بخشی از کشور، یا حوزه تک‌عضوی را در نظر می‌گیرید؟ وسعت حوزه انتخاباتی هم در چگونگی تبدیل آراء به کرسی نقش دارد. برای مثال: اگر کل کشور یک حوزه انتخاباتی محسوب شود و فرمول هم تناسبی باشد، تقریباً اکثریت مطلق آرای ریخته‌شده (البته با توجه به میزان و درصدی آستانه انتخاباتی که در این نظام پیش‌بینی شده باشد) تبدیل به کرسی می‌شود؛ اما اگر حوزه انتخاباتی خرد و کوچک باشد - برای مثال حوزه انتخاباتی تک‌عضوگزين باشد - در این سیستم آرای بسیار تبدیل به کرسی نمی‌شوند و در نتیجه یک حزب با اکثریت نسبی برای مثال ۴۰ درصد از آراء ۹۰ درصد از کرسی‌ها را از آن خود کند. برای این‌که این

نکته خوب ملموس شود، توجه شما را به یک مثال عینی جلب می‌کنم. در تونس بر اساس منشور دوره گذار، نظام انتخاباتی کشور تناسبی و کل کشور یک حوزه انتخاباتی پیش‌بینی شد. در نتیجه حزب «النهضة» فقط توانست از هر ده کرسی، چهار کرسی را ببرد. اما اگر سیستم اکثریتی با حوزه‌های تک‌کرسی و به عبارتی تک‌عضوگزين پیش‌بینی می‌شد، حزب النهضة از هر ده کرسی، نه کرسی را به دست می‌آورد و در نتیجه احزابی که از طبقه متوسط نمایندگی می‌کردند، حذف می‌شد و در نتیجه سرنوشتی شبیه سرنوشت انقلاب مصر دامن تونس را نیز می‌گرفت. سومین مؤلفه و عنصری که در نظام انتخاباتی از نقش بسزایی برخوردار است - البته در فرمول تناسبی - آستانه انتخاباتی است؛ یعنی چند درصد از آرا را شرط قرار می‌دهید تا یک حزب به دست آورد و از رهگذر آن به همان نسبت کرسی‌های پارلمان به آن حزب اختصاص داده شوند. به هر اندازه که درصدی بالا شرط ورود یک حزب در پارلمان دانسته شود، مانع از تبدیل آرای گروه‌های اقلیت و کوچک در پارلمان می‌گردد و به هر اندازه که فیصدی کم شرط گذاشته شود، زمینه ورود گروه‌های اقلیت در پارلمان بیش‌تر می‌گردد. برای مثال: آستانه انتخاباتی همان‌طوری که می‌دانید در ترکیه بسیار در حد بالا؛ یعنی ده درصد در نظر گرفته شده است و این سبب شد که حزب دموکراتیک خلق‌ها که از کردان آن کشور نمایندگی می‌کند، برای اولین بار که توانست آرای بیش از ده درصد را کسب کند وارد پارلمان آن کشور شود؛ اما در کشورهای اروپای غربی معمولاً با درصدی کم در نظر گرفته شده است. و چهارمین مؤلفه‌ای که تأثیر دارد در تبدیل آرا به کرسی، حوزه‌بندی مساوی است. حوزه‌بندی مساوی به این معنا که تخصیص کرسی‌ها به حوزه‌های انتخابیه بر اساس تناسب نفوس باشد. اگر اصل حوزه‌بندی مساوی رعایت نشود، سهمیه‌بندی نادرست به وجود می‌آید که اصطلاحاً «تنظیم نادرست حوزه‌های انتخابیه» نامیده می‌شود. عاملی دیگر که مانند حوزه‌بندی مساوی، در نظام انتخاباتی نقش دارد، چگونگی تعیین خطوط مرزی حوزه‌های انتخاباتی است. ممکن است علی‌رغم رعایت تناسب نفوس در تخصیص کرسی‌ها برای یک حوزه، خطوط آن به گونه‌ای مغرضانه تعیین شود. تعیین مغرضانه‌ای مرز حوزه‌های انتخاباتی که اصطلاحاً «دست‌کاری مغرضانه مرزهای حوزه‌های انتخاباتی» نامیده می‌شود، سبب می‌شود که برای مثال دو حزب

داشته باشیم، یک حزب «الف» و یکی حزب «ب» و هر دوتا از لحاظ میزان رأی مساوی باشند در کل کشور؛ اما اگر مرزهای حوزه‌های انتخاباتی مغرضانه تعیین شوند؛ یعنی از نقاطی عبور کند که سبب توزیع مؤثر آرای حزب الف در اکثر حوزه‌ها شود و آرای حزب «ب» را در یک حوزه متمرکز کند و در نتیجه حزب الف برای مثال در چهار حوزه با تفاوتی بسیار اندک برنده انتخابات شود، در حوزه پنجم با یک تفاوت بسیار فاحش شکست بخورد؛ ولی در عمل سبب می‌شود که الف چهار کرسی از پنج کرسی به دست آورد؛ در حالی که حزب «ب» با همان میزان از آرا فقط یک کرسی به دست می‌آورد. این هم در واقع بسیار در نظام انتخاباتی دقیق است؛ بنابراین، تعریف کلی همین است که هر عنصر و هر مؤلفه‌ای که در تبدیل آراء به کرسی نقش داشته باشد، جزء نظام انتخاباتی است.

امیری: لطفاً به بخش دوم سؤال من اشاره کنید. کدام نظام و با چه ویژگی‌هایی در شرایط فعلی افغانستان مناسب است؟

داکتر احمدی: بسیار خوب. در تعیین این که کدام نظام انتخاباتی برای افغانستان مناسب است، باید نخست تعیین کنیم که ما در افغانستان به دنبال چه چیز هستیم و از انتخابات چه توقعی داریم؟ ببینید نظام انتخاباتی در به وجود آوردن ثبات و نهادینه شدن دموکراسی نقش بسزایی دارد؛ هم ممکن است موجب شکست دموکراسی شود و هم ممکن است باعث ثبات و پایداری دموکراسی شود. به لحاظ موردی، تحلیلی که در مورد مصر و تونس به عنوان دو نمونه می‌توان داشت، به خوبی مدعای من را روشن می‌کند. در مصر با برگزاری پنج انتخابات نسبتاً آزاد و شفاف، دموکراسی تحقق نیافت. نتیجه این پنج انتخابات این بود که مصری‌ها با برگزاری هر انتخابات، جامعه‌اش به سمت دو قطبی شدن پیش برود. تضادهای اجتماعی نه تنها حل نشود؛ بلکه افزایش پیدا کند. در نتیجه طبقه متوسط، سکولارها و اقلیت‌های دینی در برابر گروهی که در انتخابات پیروز می‌شد، قد علم کردند. در نتیجه یک شورش و یا یک انقلاب بسیار عمومی را به وجود آوردند و زمینه مداخله و فرصت برای سرکوب نیروهای سرکوب‌گر فراهم شد و انقلاب‌شان را سرکوب کردند. در نمونه مصر، انتخابات عامل عمده‌ای بحران در مصر بود و این که چرا انتخابات در مصر عامل بحران شد، در واقع دلیل عمده‌اش این بود که

برای دوره گذار نقشه راه که بر توافق و اجماع استوار باشد و انتخابات را در آن چارچوب رهبری و مدیریت کند، نساخته بودند و دوم این که در چارچوب یک توافق، نظام انتخاباتی خود را اصلاح نکرده بودند. نظام انتخاباتی اش مبتنی بر فرمول اکثریتی از نوع اکثریتی و شاید هم از نوع حوزه های تک عضوگزين بود. این دو مؤلفه سبب شد که اخوان المسلمین با رأی بسیار پایین با بیست و چند درصد از مجموع آرا در سرتاسر مصر برنده انتخابات شود و در هر مرحله این وضعیت تکرار شد و این سبب شد تا تمامی نیروهای اجتماعی دیگر در واقع به حاشیه رانده شوند و در عین حال به وفاداری پایدار و واقعی اخوان المسلمین به یک نظام دموکرات و واقعاً مبتنی بر ارزش های دموکراتیک، حقوق و آزادی های فردی، سیاسی و اجتماعی اطمینان نداشتند و در نتیجه این وضعیت منجر شد که دموکراسی مصر به سمت فروپاشی برود. اما تونس در نقطه ای مقابل، دوران گذار را در واقع مدیریت کرد؛ یعنی جامعه مدنی اش عمدتاً در مدیریت دوره گذار بسیار نقش داشت. یک انجمنی متشکل از احزاب و نهادهای مدنی به نام انجمن بن عاشور تشکیل شد و پنجاه ماده را برای دوره گذار به تصویب رساند. از جمله اش نظام انتخاباتی بود. از جمله ماده مورد توافق برای دوره گذار نظام انتخاباتی بود. در نظام انتخاباتی اش بر فرمول تناسبی توافق کردند. در نتیجه این شد که حزب راشد الغنوشی؛ یعنی النهضه با این که اکثریت نسبی را در جامعه داشت، فقط توانست از هر ده کرسی، چهار کرسی را صاحب شود. اگر نظام انتخاباتی از نوع مصر در تونس به کار گرفته می شد، از ده کرسی نه کرسی را حزب النهضه می برد؛ لکن چنین نشد و در نتیجه توازن قدرت میان اسلام گراها، سکولارها و طبقه متوسط به وجود آمد. به ناچار در تمامی مراحل به نوعی تقسیم قدرت، نوعی توازن قوا و نوعی توافق و اجماع عمومی تن در دهند و در نتیجه نوعی اطمینان خاطر برای همه وجود آید و مرحله انتقال بسیار به آرامی عبور کرد.

ما نیز در افغانستان با وضعیتی شبیه تونس و مصر و راه تونس را در پیش بگیریم نه مصر را؛ بنابراین، نظام انتخاباتی ای را برای خود برگزینیم که به توازن قوا و به نمایندگی عمومی و فراگیر و عادلانه و همه جانبه بینجامد و به گفته رئیس جمهور سیاست حذف را حذف کنیم. برای برآورده شدن این خواست، در ماده ۸۳ قانون اساسی دو مؤلفه از مؤلفه های مهم نظام های

انتخاباتی به صراحت تعیین شده است: یکی تناسب نفوس و سهمیه‌بندی مساوی و در نتیجه حوزه‌بندی نادرست به صراحت نفی شده است؛ چون بر اصل تناسب نفوس تأکید کرده است. دوم این‌که به صورت کلی تأکید شده است که نظام انتخاباتی؛ یعنی مجموعه مؤلفه‌ها و عناصر مؤثر در نظام انتخاباتی به گونه‌ای تنظیم شوند که به نمایندگی عمومی و عادلانه از تمام مردم افغانستان بینجامد و برای تحقق این هدف در قانون انتخابات فعلی رأی واحد غیر قابل انتقال و وسعت حوزه انتخاباتی ولایت پیش‌بینی شده است. ویژگی این نظام - به غیر از سادگی - این است که به نوعی تناسب می‌انجامد و در نتیجه گروه‌های کوچک و آسیب‌پذیر حذف نمی‌شوند. در این نظام البته این مشکل وجود دارد که آرای بسیار ضایع می‌شوند و تبدیل به کرسی نمی‌شوند؛ اما هر گروهی که از یک پایگاه و موقف اجتماعی برخوردار باشد، حذف نمی‌شود. برای مثال: ولایاتی را در نظر بگیرید که یک و یا چند قوم در آن در اقلیت‌اند که وضعیت تقریباً غالب ولایات کشور این‌گونه است، آن اقلیت قومی، مذهبی و فرهنگی ساکن در آن ولایت در چهارچوب این نظام، نماینده برای خودش به مجلس ملی ارسال کند. البته همان‌گونه که عرض کردم، این سیستم مشکلات خاص خود را دارد.

دو گونه سیستم دیگر که توسط کمیسیون ویژه اصلاح نظام انتخاباتی پیشنهاد شده‌اند، سیستم موازی و نظام چندبعدی‌اند. به اعتقاد بنده هر دو سیستم می‌تواند تا حدی زیاد این مشکلات را رفع کند و به نوعی در واقع نمایندگی نسبتاً فراگیر و عمومی را نیز تأمین کند؛ هرچند این دو سیستم به طور خاص سیستم موازی نیز - چنان‌که بعداً اگر فرصتی بود توضیح خواهم داد - مشکلاتی دارد و سیستم چندبعدی در عین این‌که تناسب مورد نظر را تأمین می‌کند، از مشکلات کم‌تری برخوردار است. اما سیستمی که در دنیا بیشتر تجربه شده و می‌تواند به یک تناسب خوب بینجامد، سیستم تناسبی با حوزه انتخابیه کشوری است که به میزان زیاد موجب توازن و تناسب میان آرای ریخته‌شده و کرسی‌های به دست‌آمده می‌شود. البته حوزه‌های خردتر در سطح ولایت هم می‌تواند این تناسب و توازن را تا حدی به وجود آورد؛ در عین این‌که نمایندگی جغرافیایی را نیز تا حدودی تأمین می‌کند.

امیری: تشکر جناب دکتر، این‌که سیستم «رأی واحد غیر قابل انتقال» چطور سبب یک

تناسب نسبی می‌شود، نیاز به توضیحات بیش‌تر دارد که بعداً شاید به آن برسیم؛ ولی حالا از آقای سعادت می‌شنویم. آقای سعادت لطفاً به عین سؤال پاسخ دهید. اگر کدام نکته اضافه‌کردنی، علاوه بر توضیحات آقای داکتر احمدی، راجع به سیستم نظام انتخابات داشته باشید، بفرمایید و اگر نه خوب است که به بخش دوم سؤال بیش‌تر تمرکز کنیم که چه نوع نظام انتخاباتی می‌تواند در شرایط فعلی افغانستان سبب تقویت دموکراسی شود و مناسب است؟

عبدالستار سعادت: من سلام عرض می‌کنم خدمت شما و جناب داکتر صاحب و سعادت صاحب و شما امیری صاحب و سپاس‌گزار هستم از این‌که به یک میز خوب مرا دعوت کرده‌اید. کشورها معمولاً- داکتر صاحب توضیح دادند که- مطابق نیازهای خود سیستم را می‌پذیرد و چه نوع سیستم را؟ یعنی نوع نظام انتخاباتی‌ای را که کسی می‌پذیرد، در هر کشور نیازهای جامعه خود را درک می‌کند. ما در جهان بیش‌تر از ۳۰۰ نوع سیستم داریم؛ یعنی تنها وقتی بحث سر سیستم تناسبی می‌شود، سیستم تناسبی خودش یک چیز نیست؛ مثلاً در کشور قسمی است که اگر یک حزب یک فیصد از آراء را توانست در سرتاسر حوزه انتخاباتی بگیرد و کشور حوزه انتخاباتی باشد، کشور می‌تواند آن‌جا کرسی پارلمان را برای خود اختصاص بدهد؛ اما بعضی از کشورها است که دوازده فیصد آرا را می‌گیرد و می‌ماند. این باز مطابق همان نیازها مطرح می‌شود. اصلاً، خوب، انتخابات هم به یک شکلی مثل لباسی است که به قد و قامت یک ملت و یک کشور باید دوخته شود و ساخته شود. فرق می‌کند. در بعضی کشورها حساسیت‌ها در کدام موارد است؛ آیا حساسیت‌های فرقه‌ای در یک کشور وجود دارد و بر آن اساس سیستم برای خود می‌سازد. آیا حساسیت‌های جغرافیایی در آن‌جا مطرح است که وقتی در قانون اساسی ما مطرح می‌شود. در ماده ۸۳ قانون اساسی است که در قوانین انتخاباتی، نظام انتخاباتی باید به شکلی تدوین شود و در نظر گرفته شود که منجر به نمایندگی عمومی شود در افغانستان. خوب، در همین‌جا اصل همان نقطه است که ما در کدام حالتش قرار داریم. سیستم رأی واحد و غیر قابل انتقال معمولاً از لحاظ جغرافیایی یک سیستم خوب نیست؛ یعنی به این معنا که حوزه را یک ولایت فکر کنیم در انتخابات پارلمانی یک ولسوالی می‌تواند شش وکیل معرفی بکند؛ اما یک ولسوالی دیگر میشه که هیچ وکیل نداشته باشد؛ یعنی حوزه

یک کمی وسیع‌تر شده. جغرافیایش را کوچک‌تر می‌سازیم که نفوس ولسوالی‌ها را تناسب را در نظر بگیریم یک ولسوالی یک حوزه شود یا دو ولسوالی یک حوزه. باز این طور حالت ما از لحاظ جغرافیایی می‌توانیم نمایندگی عادلانه را داشته باشیم. اما می‌شود از لحاظ قومی این معادله برهم بخورد؛ یعنی هر چیزی که سیستمی که به نفع ملت و کشور و موقعیت خاص تاریخی باشد، آن خوب است. رأی واحد غیر قابل انتقال ساده‌ترین شیوه‌ای است در دنیا که فعلاً از آن استفاده می‌شود و معمولاً کشورهایی که تازه از بحران برآمده و یا دموکراسی را نو تجربه می‌کند، به این سیستم‌ها می‌آید؛ اما کشورهایی که دموکراسی را تجربه بکنند و پخته شوند، بیشتر به سیستم تناسبی می‌روند و باز در سیستم‌های تناسبی هم به فرمول‌های عجیب و غریب می‌روند که بسیار زیاد مشکل است که حتی اگر ما فعلاً به همان سیستم‌ها برویم، تنها برای اتباع کشور بسیار زیاد سخت است که شیوه رأی دادن خود را بفهمند. بسیار زیاد سخت است. من در انتخابات سنای ایالات متحده آمریکا رفته بودم منحنی ناظر دعوت شده بودم. آمریکایی‌ها اطفال خرد خرد خود را همراه خود می‌آوردند هنگام رأی دادن و برای آن‌ها می‌آموختند که چطور باید رأی بدهند. چرا؟ سیستم آن‌ها نسبتاً پیچیده هست؛ یعنی همزمان آن‌ها چند نوع انتخابات برگزار می‌کنند؛ مثلاً اول، ایالت خود را انتخاب می‌کنند و آن سیستم جداگانه انتخاباتی است. اگر به سنا رأی می‌دهند، به یک سیستم جداگانه‌ای رأی می‌دهند. اگر به شاروال رأی می‌دهند، به یک سیستم متفاوت رأی می‌دهند؛ یعنی این‌جا باز فرق می‌کند سطح تعلیم ملت، برداشت‌های شان، تمرین دموکراسی شان، وضعیت جغرافیایی شان، وضعیت تاریخی شان و همه موارد در نظر گرفته می‌شود و باز یک سیستم را انتخاب می‌کند.

در مورد این‌که فعلاً ما چرا سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال را پذیرفتیم، من فکر می‌کنم یکی از دلایل بسیار مهم‌اش این است که شاید عاملش را، مهم‌ترین عاملش کودتای هفت ثور باشد؛ وقتی احزاب در افغانستان شکل گرفت و این احزاب به طرف کودتا رفتند و بالاخره یک وضعیت نظامی را در افغانستان شکل دادند و تمام مایه بدبختی همان حالت است. مردم بدون این‌که زیاد به مفهوم حزب بروند، به عملکرد احزاب رفتند و یک نوع فاصله یا زدودن حزب یک حالت روانی شد که حزب را باید به حاشیه کشاند و زیاد وقت و فرصت برایش

نداد. بر اساس همین روحیه، ما سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال را پذیرفتیم و یکی از دلایلی که احزاب در افغانستان رشد نمی‌کند، هم مهم‌ترین نقطه‌اش همین است که ما به طرف سیستم تناسبی و یا سیستم‌های دیگر نرفتیم. اما من برداشتم این است که شاید ما ضرورت داشته باشیم تا یک وقتی که ما به یک حالتی می‌رسیم که هم دموکراسی را تجربه و فکر کنیم و تنها به همین وضعیت که به یک سیستم ایستاده هستیم، صحیح عبور کرده نمی‌توانیم و همین حالا هم بند آمده‌ایم، مشکل داریم. من فکر می‌کنم تا زمانی که ما به آن موقعیت‌ها برسیم، باید همین سیستم را تا یک زمانی به تجربه بگیریم.

امیری: منظورتان این است که سیستم موجود حفظ شود؟

عبدالستار سعادت: بلی.

امیری: تشکر. اجازه بدهید که در مورد همین سؤال به آقای سعادت بیایم. آقای سعادت شما هم اگر در بخش اول سؤال کدام چیزی اضافه نداشته باشید، در بخش دوم تمرکز کنید.

اسدالله سعادت: تشکر. بسم الله الرحمن الرحيم. به اجازه جناب استاد و سعادت صاحب و تشکر از شما و فصلنامه وزین اندیشه معاصر که یک فرصت بسیار خوب را فراهم کردند که در رابطه به یکی از موضوعات فوق‌العاده مهم و موضوعی که امروز در کشور ما سرنوشت‌ساز و مشروعیت‌ساز است؛ یعنی موضوع انتخابات بحث می‌کنیم.

یقیناً من هم سر بخش دوم سؤال بیش‌تر تمرکز می‌کنم. بخش اول سؤال را جناب داکتر صاحب توضیح دادند. چیزی گفتنی خاصی ندارم. فقط می‌خواهم عرض کنم علاوه بر آن‌که استاد فرمایش کردند ÷ تبدیل کردن آراء ریخته‌شده به صندوق، به کرسی‌ها است؛ اما در کنار این، من می‌خواهم در ارتباط به سؤال شما تمرکز بکنم که نظام‌های انتخاباتی کارکردهای مختلفی دیگری هم دارد؛ مثلاً نهادهای برآمده از برخی نظام‌ها ممکن است قوی باشد، نهادهای برآمده از یک بخش دیگری از نظام‌ها ممکن است ضعیف باشد. یا ممکن است برخی نظام‌ها منازعه تولید کند و برخی از نظام‌ها انگیزه منازعه را پایین بیاورد. یا ممکن است حتی در بخش شفافیت ممکن است برخی از نظام‌ها انگیزه تقلب را بالا ببرد و برخی از نظام‌ها ممکن است

انگیزهٔ تقلب را پایین بیاورد. این‌ها در کنار بخشی که استاد توضیح دادند، کارکردهای ضمنی و جانبی نظام هست که به یک شکلی هرکدامش به اصطلاح تأثیرات خودش را دارد. حتی نظام‌ها تأثیر دارد بین روابط قوهٔ مجریه و مقننه؛ بنابراین، باید دقت کرد و نظامی را انتخاب کرد که با شرایط افغانستان سازگاری داشته باشد. ما در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توانیم بگوییم که چهار خانوادهٔ بزرگ نظام‌ها وجود دارد. در جهان تجربه شده. خانوادهٔ اکثریتی است که بسیار شناخته شده است، خانوادهٔ تناسبی است که باز هم شناخته شده است، خانوادهٔ نظام‌های مختلط است که از ترکیب این دو تا به وجود آمده و در آخرین کتاب‌ها و دانش‌نامه‌های انتخاباتی برخی از نظام‌های دیگر را تحت عنوان سایر نظام‌ها دسته‌بندی می‌کند که اس‌ان‌تی وی و نظام اس‌تی وی قرار و نظام رأی محدود، این سه تا نظام در ذیل خانوادهٔ «سایر نظام‌ها» دسته‌بندی می‌شود. این‌ها هرکدامش کارکرد دارد؛ همان‌طوری که عرض کردم. خوب، بنابراین، بستگی به این دارد که ما به دنبال چه هستیم آیا می‌خواهیم که به دنبال پایین آوردن سطح منازعه هستیم اگر کشور ما دچار شکاف‌های قومی و سیاسی و انشقاق مذهبی و این‌ها باشد آیا به دنبال کارکرد مؤثر نهاد برآمده از انتخابات هستیم؟ آیا به دنبال عدالت و نمایندگی عمومی عادلانه هستیم؟ به دنبال چه هستیم تا پاسخ بدهیم. شرایطی که ما داریم من فکر می‌کنم که ما قاعدتاً به دنبال عدالت باشیم. نمایندگی عادلانه را باید تعقیب بکنیم همان رقم که در قانون اساسی آمده و هدف ما از این کار باید این باشد که سطح منازعات را پایین ببریم و این بیش‌تر از خصوصیات و ویژگی‌های نظام‌های تناسبی است.

نظام‌های اکثریتی در مجموع که نظام اس‌ان‌تی وی هم به یک نحوی به لحاظ فرمول نزدیک است به نظام اکثریتی در واقع از فرمول اکثریتی استفاده می‌کند و این‌ها از عیوب‌شان این است که همه چیز را به برنده می‌دهد؛ یعنی ما دو قطب داریم، یک قطب بازندهٔ مطلق و یک قطب برندهٔ مطلق و وقتی جامعه دچار شکاف باشد و مشکلات اجتماعی وجود داشته باشد که می‌خواهیم همه به یک نحوی مشارکت عادلانه در نهادهای انتخاباتی داشته باشد، باز این هدف از طریق نظام‌های اکثریتی و از طریق نظام‌هایی که از فرمول اکثریتی استفاده می‌کند، به دست نمی‌آید و جامعه را به دو قطب بازنده و قطب برنده تقسیم می‌کند. به خصوص اگر

هزینهٔ باخت بسیار بالا باشد، در این جا سطح منازعه بسیار بالا می‌رود و به همین خاطر است که نظام‌های اکثریتی را نظام‌های کارکردگرا هم می‌گویند؛ چون در نظام‌های پارلمانی و شورهای که نظام پارلمانی حاکم است، حکومت یک‌دست شکل می‌گیرد، پارلمان یک‌دست به یک شکلی به وجود می‌آید و کارکرد و مؤثریت برآمده و نظام‌های تناسبی را نظام‌های عدالت‌محور می‌گویند که در این جا اگرچه ممکن است در نظام سیاسی پارلمانی باشد، حکومت‌ها باید به یک شکلی ائتلافی باشد، کارکرد به یک شکلی ضعیف‌تر شود؛ ولی منازعه پایین بیاید و گروه‌های مختلف به خصوص گروه‌های مختلفی که توان چالش و چلنج را دارد، خود را ببینند و جامعه را به دو قطب بازنده و برنده تقسیم نکنند. به این خاطر من فکر می‌کنم چیزی که به شرایط امروز افغانستان بیش‌تر می‌تواند پاسخگو باشد، چیزی است به یک نحوی جامعه را به دو قطب برنده و بازنده تقسیم نکنند، نظام‌های تناسبی است که خود انواع مختلف دارد و مورد استفاده است؛ به خصوص در کشورهای غربی نتیجه‌اش هم بهتر بوده؛ ولی در کشورهایی که شکاف اجتماعی است - کشورهایی مثل افغانستان که احزاب هم پا نگرفته - این جا باید از نسخه‌ای دیگر استفاده کرد و تجربهٔ گذشته هم نشان داده که ما در این عرصه دچار مشکل شدید بوده‌ایم با نظام اس‌ان تی وی ما چند تا مشکل داشتیم اول تناسب هم رعایت نمی‌شود. گرچه جناب استاد توضیح خواهد داد؛ ولی من باورم این است که تناسب هم ایجاد کرده نمی‌تواند این نظام؛ چون از فرمول اکثریتی استفاده می‌کند. برای هر جایی که از فرمول اکثریتی استفاده شود، قوی‌ترین از اول لیست می‌آید و گروه‌های آسیب‌پذیر حذف می‌شوند، زنان حضور پیدا نمی‌توانند، ولایتی که بسیط هست ترکیب جمعیتی‌شان از یک بخش باشد از یک حزب باشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ ولی یک وقتی رقابت دو تا حزب باشد؛ مثلاً در ولایت کابل با این فرمول اکثریتی ما هم همان دو قطبی را داریم؛ مثلاً حزب الف سی کرسی کابل را از آن خود کند و حزب ب ممکن است هیچ کرسی نگیرد؛ چون فرمول، فرمول اکثریتی است. عین مسأله که در انتخابات امروز در تهران هم شاهد هستیم؛ بنابراین، این نظام هم به یک نحوی می‌تواند دو قطبی‌ساز باشد و بخش عمدهٔ عیب دیگر که همین نظام دارد، جناب استاد به خوبی اشاره کردند که آراء به کرسی تبدیل نمی‌شود و یک بخش عظیم از آراء هم‌چنان ضایع می‌شود؛ چون بخشی که

به کرسی تبدیل می‌شود، تقریباً به طور معمول از ۳۰ درصد یا ۳۵ درصد بالا نیست. این‌ها مجموعه مسائلی در مورد نظام‌ها است. از لابلای همین بحث‌ها که کمی پراکنده صحبت کردم ما می‌توانیم به خوبی نتیجه بگیریم که وضعیت سیاسی افغانستان، وضعیت اجتماعی افغانستان کدام نظام را اقتضا می‌کند.

ما در کمیسیون هم بر اساس همان دلایل و مطالعاتی که از کشورهای مختلف در حال منازعه داشتیم، به این نتیجه رسیده‌ایم که در مجموع نظام‌های اکثریتی و نظام‌هایی که از فرمول اکثریتی استفاده می‌کند؛ مثل نظام اس‌ان تی وی، به همان دلایلی که عرض کردیم، جامعه را دو قطبی می‌سازد و این دو قطبی ساختن، برد مطلق و باخت مطلق را دارد و این انگیزه تقلب و منازعه را بالا می‌برد و آن عدالتی که دنبالش هستیم، آن عدالتی که قانون اساسی گفته نمایندگی عادلانه در ماده ۸۳ هم تحقق پیدا نمی‌کند. به این خاطر من بهترین نظام را از خانواده نظام‌های تناسبی می‌دانم؛ منتها چون یک مشکل عملی داریم که تمامی کشورهای مختلف وقتی نظام‌های خود را تغییر می‌دهد، کوشش می‌کند که یک تغییر رادیکال را تجویز نکند که باز خودش مشکل‌ساز می‌شود. بر اساس همین ناگزیری بود که ما در کمیسیون خاص اصلاح انتخاباتی خواستیم یک گام وسط را انتخاب کنیم. نظام مختلط یک گام وسط بود به یک شکلی، نظام چند بعدی هم به یک شکلی گام وسط است؛ یعنی نه تنهایی مطلق است و نه اکثریت مطلق است.

تأسیس ۱۳۹۴

امیری: تشکر. اگر دوستان باز هم توضیحاتی در خصوص این سؤال داشته باشد، دوباره بر می‌گردیم. اما خوب است که به سؤال دوم برویم. ببینید در کل چهارده سال گذشته ما سه‌تا انتخابات ریاست جمهوری، دوتا انتخابات پارلمانی و دوتا انتخابات شورای ولایتی؛ یعنی رشته‌ای از انتخابات‌ها را تجربه کرده‌ایم؛ ولی هیچ‌یکی از این انتخابات‌ها خالی از مشکلات نبود؛ در دومین انتخابات ریاست جمهوری بیش از یک میلیون رأی تقلبی داشتیم؛ در انتخابات بعدی چنانچه که آقای سعادت خودش در کمیسیون سمع شکایت هستند، ما حدود هشت‌صدهزار؛ یعنی نزدیک به یک میلیون رأی تقلبی قرار اعلام رسمی داشتیم و آمارهای غیر رسمی میزان تقلب را تا مرز دو میلیون می‌رساند. بحران‌های دیگری هم هست که گاه نتیجه انتخابات قبول نمی‌شود و مشکلاتی مختلف بروز می‌کند. به نظر شما عمده‌ترین مشکلات و

معایب انتخابات‌های ما در گذشته چه بوده و از کجا ناشی می‌شود؟ آقای سعادت از شما شروع می‌کنیم.

عبدالستار سعادت: خوب. تشکر امیری صاحب. من فکر می‌کنم که همین نوعیت نظام‌ها بیش‌تر و منازعات انتخاباتی به گراف تقلب هیچ ارتباطی ندارد. اگر برداشت ما قسمی باشد که مثلاً در سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال و... .

امیری: ببخشید که صحبت‌تان را قطع می‌کنم. هدف سؤال من به طور خاص فرمول انتخابات نیست. منظور این است که این همه که انتخابات افغانستان دچار مشکل بوده، مشکلات از کجا ناشی شده است؟

عبدالستار سعادت: من هم مطابق سؤال‌تان می‌خواهم به این تبصره‌تان جواب بدهم. از این خاطر که اگر در این نوعش، در سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال، منافع فرد مطرح می‌شود و وقتی منافع‌اش متضرر می‌شود، عکس‌العملش هم به اندازه رابطه احساسی‌اش با منافع خودش شدید می‌شود، باز آن طرف که می‌بینیم سیستم تناسبی، باز به همانقدر حزب وقتی که قدرت هم دارد، باز به همان قدرتش برود طرف تقلب خطرناک‌تر است. اگر ما به این قسم برداشت بکنیم، مسأله منازعه هم به همین شکلش است. اگر یک حزب منازعه می‌کند یک فرد منازعه می‌کند. خوب، می‌آیم به سؤال شما مستقیم. انتخابات چرا به وجود می‌آید؟ فلسفه انتخابات اصلاً این است که صاحب اصلی قدرت یک ملت باید شود و باید بر اساس یک قرارداد سیاسی-اجتماعی این قدرت انتقال بکند به فرد و یا افراد؛ یعنی قدرت را از شکل هژمونی‌اش از شکل استعمال از شکلی که از استعمال زور به دست بیاید، به یک شکل مسالمت‌آمیز از آدرس ملت به یک مکانیزم تعریف‌شده حقوقی باید انتقال داده شود. به همان شکل که قدرت به زور به دست می‌آمد، تجربه چندین هزاره ساله دارد، دموکراسی و انتخابات هم نمی‌شود به یک بارگی بسیار زیاد صلح‌آمیز و آسان به دست بیاید و بریم به طرف یک انتخابات. انتخابات‌ها فعلاً در دنیا، حتی در کشورها و در بین ملت‌ها، بسیار زیاد فاجعه‌های بسیار بزرگ را آفریده، خلق کرده؛ یعنی به جای این که ملت را به سوی خوشبختی برده باشد، به طرف بدبختی برده.

شما تجربه بنگلادیش و افغانستان و پاکستان را بسیار خوب می‌بیند که یک انتخابات به دو پارچه تقسیم ساخت. در سودان در مورد انتخابات مشکل وجود داشت. عوامل دیگری هم بود، عامل دینی و مذهبی هم بود. انتخابات خودش یک شکاف بسیار عمیق به وجود آورد. چند سال پیش سودان به طرف تجزیه رفت؛ حتی در ایالات متحده آمریکا منازعات انتخاباتی بسیار جدی بوده و این مسائل در کشورهای پسابحران بسیار جدی می‌باشد؛ افغانستان هم استثنا نیست.

متأسفانه از اول یکی از عوامل بسیار زیاد مهم این بود که وقتی که جی. ام. بی. در افغانستان انتخابات را شروع کرد، مردم به انتخابات عادت نداشتند و منازعه‌شان را نمی‌فهمیدند. چیزهایی را که این‌ها تهدایش را گذاشته بودند، بسیار زیاد مشکل داشت؛ مثلاً تمام تثبیت محلات و مراکز انتخاباتی توسط جی. ام. بی تعیین شده است. متأسفانه کمیسیون‌های انتخاباتی بعد از همان پروسه افغانی شدند این‌ها هم دست نزدند و این خودش یکی از عواملی است که انتخابات را به طرف بحران می‌کشاند. مسأله دوم این است که انتخابات توسط کسانی مدیریت می‌شود، اداره می‌شود که قطعاً به نهادهای انتخاباتی هیچ ربطی ندارد؛ یعنی مربوط کمیسیون‌های انتخاباتی نیست؛ مثلاً کمیشنرها هیچ خبر ندارند. من در مورد کمیشنرهای کمیسیون انتخابات گپ می‌زنم. استخدام از طرف دارالانشای مرکزی و دارالانشای ولایتی صورت می‌گیرد؛ رئیس ولایتی و در این جا هم رئیس عملیات ساحوی و رئیس منابع بشری این‌ها بین خود می‌نشینند و لیست جور می‌کنند؛ کی‌ها به دی اف سی یا ناظم ساحوی درخواست دهند، او آدم معلوم نیست که کی است. این دو نفر وقتی که ناظم ساحوی را مقرر کرد، ناظم ساحوی می‌رود همراه رئیس کمیسیون ولایتی باز مدیر مرکز و رئیس محل را تعیین می‌کند. جالب است رئیس زنجر را خوب متوجه باشید، رئیس محل و مدیر مرکز مقرر شد، باز این‌ها می‌روند مأمورین دیگر خود را استخدام می‌کند؛ یعنی یک کسی که نه کمیسیون را بشناسد و نه کمیسیون آن‌ها را. مأمورین بی‌آدرسی که هیچ نمی‌شناسیم که کی است. این عامل بسیار مهم است که عامل استخدام معمولاً انتخابات‌ها را به طرف بحران برده.

عامل دیگری که مهم‌ترین عامل است، خود کاندید است؛ یعنی کاندیدها به جای این‌که

اتکا بکند به مردم، فقط به فکر این است که رأی یا مواد حساس در اختیار چه کسانی است که از آن‌ها بسیار آسان و ارزان به دست می‌آید. این مردم هم نمی‌روند به طرف کسانی که از آن‌ها رأی بگیرند، متوسل می‌شوند به تقلب. البته عوامل متعدد دیگر هم وجود دارد که این باید اصلاح شود و متأسفانه چیزی که ما دیدیم و یا تجربه کرده‌ایم، یکی بخش نظام حقوقی انتخابات است. آنچه قوانین انتخابات است و چه طرزالعمل‌ها و لوايح این‌ها هم متأسفانه مشکلات خود را داشته و دارد! مثلاً همین طرزالعمل استخدام خودش چیزی را که توصیه می‌کند غلط است. این عوامل سبب این می‌شود که ما به طرف انتخابات خوب رفته نتوانیم. و متأسفانه از این‌که مردم هم خصوصاً دموکراسی را نو تجربه می‌کنند، زیاد ارزش واقعی آراء را نمی‌فهمند. عدم اشتراک وسیع مردم این خودش یکی از عوامل دیگری تقلب بوده می‌تواند. باز در افغانستان ما تذکره‌های الکترونیکی نداریم؛ ما لیست رأی‌دهنده نداریم. فکر بکنید به یک قریه‌ای که مردم در آن زندگی می‌کنند، دوصد نفر است. ما که چون احصایه نداریم، در آن‌جا دوهزار رأی می‌آوریم وقتی که دوهزار رأی می‌آوریم، آن‌جا باز مردم فرهنگ انتخابات را ندارند که دوصد رأیی که ۱۸۰ اش استعمال شود و دیگرش پس بیاید. از همین خاطر در انتخابات ۲۰۰۹ ما ۱/۳ میلیون رأی باطل داشتیم؛ یعنی ۱/۳ میلیون رأی حداقل معلوم شد که این تقلب شده بود. در سال ۲۰۱۰ ما ۱/۵ میلیون رأی تقلبی داشتیم و در این انتخابات ما ۸۵۲۰۰ رأی تقلبی داشتیم که باطل شد؛ یعنی این چیزهایی است که ملت آن را تجربه می‌کند که عوامل مختلف دارد.

عامل تاریخی هم در این‌جا هست. ما باید دموکراسی‌ها را تمرین بکنیم تا که به آن مرحله برسیم. در این‌جا مسأله سیستم نیست که سیستم تناسبی را بحث بکنیم. در افغانستان اقوام است که مطلق باز محروم می‌شود از نمایندگی و در افغانستان ما نیاز به وحدت ملی داریم. اگر سیستم تناسبی را شما بیاورید یک بخشی از افغانستان در آن‌جا محروم می‌شود؛ مثلاً فعلاً پشتون‌ها عملاً در مشکل رادیکالیزم واقع است در آن‌جا افراطیت است مردمش به طرف احزاب نمی‌رود یا نمی‌ماندش که برود. اگر شما بروید به طرف سیستم تناسبی در سیستم حزبی باز پشتون نماینده داشته نمی‌تواند. من فکر می‌کنم تا نظام انتخاباتی تناسبی یا مختلط این نظام

فعلاً در افغانستان خوب است؛ یعنی قامت ما آن قدر بلند نشده که یک آن طور چیزی را داشته باشیم.

امیری: تشکر. آقای سعادت، در چهارده سال گذشته، عمده‌ترین مشکلات چیست؟ و از کجا ناشی شده است؟ لازم است این توضیح رداشته باشم که مهمانان لطفاً به سؤال‌ها جواب دهند و اگر به پاسخ‌های همدیگر کدام حاشیه دارند، بعداً فرصت هست. بفرمایید آقای سعادت!

اسدالله سعادت: در این ارتباط که عمده‌ترین عوامل مشکلات انتخاباتی ما در گذشته چه بوده، به چند اصل می‌شود اشاره کرد که اکثرشان جزء اصول مسلم و پذیرفته‌شده در سایر کشورها هم است. اولین اصل، اصل استقلال در عملکرد کارگزاران انتخابات است. منظورم از استقلال، استقلال نهادی نیست؛ چون به لحاظ نهادی ما مدل‌های مختلفی داریم؛ بعضی از کشورها است که نهاد برگزارکننده یک نهاد مستقل نیست، پالیسی را خودش نمی‌سازد. یک شخصیت حقوقی مستقل ندارد؛ حکومت انتخابات را برگزار می‌کند. منظور از استقلال در عملکرد است. متأسفانه در افغانستان علی‌رغم این‌که ما به لحاظ نهادی هم ساختار ما نهاد ما نهاد مستقل بود؛ ولی استقلال در عملکرد متأسفانه بسیار پایین بود! تأثیرپذیری‌ها و تأثیرگذاری‌های سیاسی و سمتی و زبانی و انواع مختلف احساس می‌شد. دومین اصل، اصل بی‌طرفی است؛ چون کارگزاران انتخاباتی در واقع با یک امانت بزرگ سروکار ندارد که آرای مردم است. سومین اصل، اصل شفافیت است. منظورم از شفافیت‌اش تنها این نیست که در انتخابات تقلب صورت می‌گیرد یا نه، بحث این است که ما چگونه مکانیزم‌های انتخاباتی را روندهای انتخاباتی را عام بسازیم و به مردم توضیح بدهیم که کار ما به این شکل است و مردم را اقناع کنیم. چهارمین اصل، که خیلی مهم است، اصل قانون‌گرایی است. کارگزاران باید قانون را به شکل درست رعایت بکنند که باز هم متأسفانه ما در ابعاد مختلف مشکل داریم و از همه مهم‌تر و کلیدی‌تر، اصل تخصص است. حتی اگر افراد بی‌طرف باشند مستقل هم باشد و زیر تأثیر هم نباشد، اگر افراد متخصص نباشند با فن و فنون انتخاباتی و فن مدیریت انتخاباتی که یک فن مهم است، آشنایی کامل نداشته باشند، باز هم ما دچار مشکل می‌شویم. و البته اصل پاسخگویی هم در افغانستان بسیار مغشوش است و ما وقتی می‌گوییم که کمیسیون مستقل

است، به لحاظ قانونی نه در برابر پارلمان پاسخگو است و نه در برابر رئیس جمهور پاسخگو است و حتی طریق تعقیب عدلی این‌ها هم مکانیزم روشن پیگرد عدلی ندارد.

در جریان عملیات انتخاباتی باز چندتا مشکل عمده وجود داشت و دارد که اگر رفع نشود، ما با مشکلات روبه‌رو خواهیم بود. اولین بحث، بحث نظارت انتخابات است. نظارت انتخاباتی در افغانستان هیچ گاهی جدی گرفته نشده. در کشورهای مختلف نظارت بی‌نهایت یک عنصر مهم است. تجارب کشورهای دیگر هم نشان داده که نظارت‌ها بسیار می‌تواند مؤثر باشد. منظورم نظارت ملی است. و هم‌چنین بحث استخدام را که جناب سعادت صاحب اشاره کرد که یک بحث فوق‌العاده مهم است. استخدام هم باید مطابق طرز‌العمل‌ها دقیق باشد؛ اصل بی‌طرفی در استخدام باشد؛ اصل رعایت تخصص و توانایی باشد که این‌ها نبوده در گذشته‌ها و دیگر مشکلات خرده‌ریزی هم است که ایشان اشاره کرد. و یکی از مشکلات عمده این بود که ما و شما در کشورهای مختلف مطالعه کردیم در جریان کار کمیسیون دیدیم اکثر اعمال یا تخطی‌ها به شکل جداگانه از سایر جرایم جرم تلقی می‌شود و جریمه‌های سنگین نقدی دارد؛ زندان دارد؛ حبس دارد؛ چیزی که در افغانستان نیست و گاهی در برخی از کشورها متخطی و متخلف انتخاباتی از حقوق مدنی‌اش محروم می‌شود؛ حق رأی‌دادن ندارد؛ حق کاندیدکردن ندارد؛ یعنی جرایم انتخاباتی در بعضی از کشورها در ترم انتخاباتی به عنوان یک بخش از جرایم مجزا است که ما در این جا تحت عنوان تخلف گرفتیم و در اکثر موارد یک برخورد اداری می‌شود که تو دیگر در کار استخدام شده نمی‌توانی. این‌ها باعث شد که در گذشته مشکل داشتیم و تجربه نو بود و امیدوارم در آینده حل شود؛ ولی تبصره خود را در آخرین بحث می‌خواهم عرض کنم. جناب سعادت فرمود که نظام‌ها ارتباط با انگیزه تقلب و منازعه ندارد و این‌ها تأثیرات غیر مستقیم‌شان را عرض کردند. بحث این نیست که اگر ما نظام «الف» را انتخاب کردیم، دیگر تقلب نمی‌شود و یا اگر نظام «ب» را انتخاب کردیم، پر از تقلب است؛ بحث این است که انگیزه‌ها را این نظام‌ها شدید و ضعیف می‌کند؛ لذا ارتباط بسیار عمیق و جدی و استراتژیک.

امیری: جناب داکتر احمدی، شما گفتید که رأی واحد غیر قابل انتقال به تناسب به طور نسبی می‌انجامد. اگر توضیحی دارید، می‌شنویم. در غیر آن صورت به همین سؤالی که دوستان

اشاره کردند، پاسخ بدهید.

داکتر احمدی: قبل از پاسخ به پرسش جدید شما در مورد معایب و مشکلاتی که تا کنون در انتخابات‌های خود داشته‌ایم، رأی واحد غیر قابل انتقال را به اختصار توضیح دهم. ببینید نظام‌های انتخاباتی - همان‌طور که پیش‌تر عرض کردم - حداقل متشکل از چهار مؤلفه است و در واقع کارکرد اولیه آن‌ها تبدیل آراء به کرسی است و اما یک کارکرد ثانوی دارد که از کارکرد این نظام‌ها در خصوص تبدیل آراء به کرسی ناشی می‌شوند؛ یعنی هر نظام در تبدیل آراء به کرسی و این‌که چگونه کرسی‌ها را میان احزاب، گروه‌های اجتماعی و مناطق توزیع می‌کند، این کارکرد را خواهد داشت که تا چه اندازه به نمایندگی عمومی و عادلانه می‌انجامد، تا چه اندازه به ثبات می‌انجامد و تا چه اندازه منازعات و سطح منازعات را پایین می‌آورد و یا بالا می‌برد، موجب تقویت احزاب و یا ضعف آن‌ها می‌گردد؛ همه این‌ها در حقیقت کارکردهای ثانویه یک نظام انتخاباتی است. حسن و قبح یک نظام انتخاباتی هم بر اساس همین کارکردها تعیین می‌شود.

نظام رأی واحد غیر قابل انتقال در مقیاس حوزه انتخابیه ولایتی همراه با فرمول اکثریت ساده با هم به لحاظ نتیجه به تناسب می‌انجامد؛ یعنی این سه مؤلفه با هم به چنین نتیجه‌ای می‌انجامد. توضیح این‌که چون رأی واحد است؛ یعنی یک نفر فقط یک رأی داده می‌تواند و قابل انتقال هم نیست، حوزه انتخابیه کلان است آرای طرفداران یک کاندیدا از سراسر حوزه به نفع او قطره‌وار جمع می‌شود و در حد اکثریت نسبی قرار می‌گیرد. البته در پدید آمدن این نتیجه پخش شدن آراء میان کاندیدای متعدد نیز نقش دارد. تجربه دو انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی نیز همین نتیجه را نشان داده است. در واقع این انتخابات‌ها نشان داده که هیچ گروهی به لحاظ قومیت و حزب سیاسی هرچند خرد و کوچک حذف نشده است و شاهد بر این مدعا تناسب موجود تناسب در ولسی جرگه است. بر اساس درصدی اقوام و درصدی احزاب سیاسی می‌بینید هر جریان سیاسی و هر حزبی نماینده دارد؛ بنابراین، نظام از خانواده نظام‌های نیمه‌تناسبی است. اما این نظام دو عیب دارد: یک عیب این است که آرای بسیار تبدیل به رأی نمی‌شود و در

نتیجه رقابت درون‌گروهی افراد که از پایگاه اجتماعی مشترک برخوردارند، آرای بسیار ضایع می‌شود و افراد برنده با رأی پایین به پارلمان راه می‌یابند و دوم این‌که این سیستم خود به خود منجر به تقویت احزاب سیاسی نمی‌شود و برای رقابت درون‌گروهی افراد با یکدیگر مجال و فرصت وسیع به وجود می‌آورد و در نتیجه احزاب موجب تقویت احزاب نمی‌شود؛ هرچند مانع رشد آن‌ها هم نیست؛ بنابراین، این دو مشکل عمده را دارد؛ اما از لحاظ تناسب مشکل ندارد؛ به تناسب می‌انجامد.

امیری: تشکر. می‌رویم به سؤال.

داکتر احمدی: در مورد سؤال عرض می‌کنم البته در قسمت نظام‌های انتخاباتی چیزی که جناب سعادت فرمود، این سخن درست است که نظام انتخاباتی موجود که در افغانستان الان داریم، نقش زیاد در تقلب ندارد، نفس این نظام یعنی تقلب‌زا نیست این درست. اما نظام انتخاباتی از نوع اکثریتی اگر می‌بود که به تناسب نمی‌انجامید، او چرا تقلب‌زا می‌شد. جامعه را به سوی دو قطبی شدن و چند قطبی شدن پیش می‌برد. نظام رأی واحد غیر قابل انتقال موجب چند قطبی شدن نمی‌شود؛ یعنی در واقع بازی برد و باخت و بازی باخت-باخت در این سیستم وجود ندارد. درسته آن دو عیب را دارد؛ احزاب سیاسی را تقویت نمی‌کند، آرای که در واقع به رأی تبدیل نمی‌شوند زیاد است؛ اما باعث چند قطبی شدن نمی‌شود و زیاد تقلب‌زا هم نیست. چرا؟ چون که برای اقوام، این نظام نوعی بازی برد-برد را فراهم می‌کند، نه بازی باخت-باخت و برد-باخت را. اگر اکثریتی از نوع ساده از نوع سیستم انتخاباتی ایران و انگلستان می‌بود، بر محور اقوام به شدت باعث چند قطبی شدن در جامعه می‌شد؛ لذا آن نوع سیستم‌ها برای دوره گذار اساساً مناسب نیست و به همان نسبت باعث تقلب می‌شد.

بازی برد و باخت در انتخابات ریاست جمهوری ما جریان پیدا می‌کند؛ چون نظام، نظام ریاستی است، قدرت شدیداً در نظام ریاستی موجود متمرکز است در شخص رئیس جمهور و فقط یک نفر که طبیعتاً به قومی خاص تعلق خواهد داشت، پیروز می‌شود و در نتیجه از منظر سیاست قومی نوع بازی برد و باخت شکل می‌گیرد و جامعه در آن‌جا در واقع به شکل دو

قطبی‌شدن پیش می‌رود و شدیداً این سیستم در انتخابات ریاست جمهوری تقلب‌ساز است؛ یعنی نظام ریاستی در افغانستان خاستگاهی است که ارادهٔ وسیع برای تقلب به وجود آید؛ بنابراین، برای تأمین شفافیت در انتخابات پارلمانی، ضرورت عاجل برای تغییر سیستم فعلی؛ یعنی سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال وجود ندارد، اگر هدف جلوگیری از تقلب باشد و جامعه به سوی چند قطبی‌شدن پیش نرود؛ چون این سیستم نه منشأ چند قطبی‌شدن می‌شود و نه منشأ تقلب. البته ما را به فواید دیگر - که پیش از این گفتیم - نمی‌رساند؛ لذا باید سود و زیان این تغییر را بسنجیم. اما به هر حال ضرورت عاجل برای تغییر آن در کوتاه‌مدت وجود ندارد؛ اما در میان‌مدت برای رسیدن به یک نظام بی‌عیب‌تر باید پیشنهاد کمیسیون اصلاح نظام انتخاباتی به طور خاص نظام چندبعدی عملی شود. جناب سعادت صاحب، نظام چندبعدی تا جایی که من خواندم، تمامی این نگرانی‌هایی را که ما و شما داریم، برطرف می‌کند. نگرانی که شما اشاره فرمودید، به جاست؛ یعنی نظام تناسبی در صورتی که حوزهٔ انتخابیه کل کشور باشد با توجه به مشکل اقوام و تفاوت سطح مشارکت میان آنان و در معرض رادیکالیزم قرارداشتن آنان و این که احزاب سیاسی میانه‌رو وجود ندارد و ممکن است به آسانی شکل بگیرد، سبب حذف نیروهای میانی گردد و رضایت برخی اقوام را جلب نکند؛ اما با تعیین ولایت به عنوان یک حوزهٔ انتخابیه و این که افراد مستقل نیز می‌توانند رقابت کنند این نگرانی‌ها برطرف می‌شود.

در مورد مشکلات جناب سعادت مشکلاتی که باعث عدم شفافیت و تقلب می‌گردد، نام برد و توضیح داد و وکیل صاحب سعادتی نکات خوبی را مطرح کرد. من بر فرمایشات دوستان فقط چند نکته را اضافه می‌کنم: اول این که عمده‌ترین مشکلی که در افغانستان برای انتخابات سر راه انتخابات وجود دارد، ناامنی است؛ یعنی این ناامنی مربوط خود سیستم نیست بیرون از سیستم است. برای حل آن باید کاری کرد که امنیت به میزان حداکثری تأمین شود و یکی از چیزهایی که در واقع در تأمین امنیت بسیار مؤثر است که در برنامه‌ریزی‌های انتخاباتی دقیقاً در نظر گرفته شود، فصل و زمان انتخابات است. دومین کاری که باید زیاد باید روی آن دقت صورت بگیرد، پلان امنیتی به عنوان یک پلان راهبردی و استراتژیک برای برگزاری انتخابات و تأمین امنیت آن است. ما کشوری در حال جنگیم. مخالفین ما خواهان از بین بردن دموکراسی

است. ما می‌خواهیم دموکراسی در کشور ما باشد. تأمین امنیت روی سطح مشارکت که به توازن قومی در مناطق چند قومی می‌انجامد و شفافیت تأثیر مستقیم دارد. برای مثال: در کابل ما کم‌تر مشکل تقلب داشتیم؛ چون امنیت است و نظارت و رقابت هر دو شدید است. هرجایی که امکان نظارت بوده، امکان تقلب کم‌تر بوده هرجایی که رقابت شدید بوده و مشارکت بالا بوده، تقلب آن‌جا پایین بوده است.

مشکل دیگر ما که در انتخابات‌های گذشته خود را نشان داد، فرهنگ مشارکتی ما است. ما متأسفانه در افغانستان اساساً فرهنگ سیاسی ما بر مبنای اقوام متفاوت شده است و در میان برخی اقوام فرهنگ مشارکت تا یک حدی نسبتاً بالا است، حساسیت‌هایی که نسبت به خانم وجود دارد، کم‌تر است و در برخی دیگر این فرهنگ برعکس است و مردان به جای زنان با آوردن کارت آن‌ها رأی می‌دهند. مشارکت پایین و نگاه شدیداً محافظه‌کارانه به زن زمینه‌ساز تقلب است. خوب در حقیقت این فرهنگ ماست و باید برای اصلاح این فرهنگ کار کنیم.

اما پاره‌ای از مشکلات درون‌سیستمی هم وجود دارد که دوستان فرمودند که از آن جمله اشاره به‌جا و درست وکیل صاحب سعادت‌ی بود که شکل درست مقابله با تقلب این نیست که با آن صرفاً در حد یک تخلف اداری برخورد شود؛ در حالی که تخلف و تقلب بعضاً عناوین مجرمانه هم دارد حتا مطابق قانون فعلی؛ یعنی حتا شما جرم‌انگاری هم نکنید، در چهارچوب قوانین جزای افغانستان عناوین مجرمانه بر آن‌ها منطبق می‌شوند. در انتخابات پارلمانی گذشته- در آن زمان عضو کمیسیون مستقل نظارت بر قانون اساسی بودم- بارها ما این را در نظریات کمیسیون گنج‌انیدیم که سارنوالی بر اساس ادعای شاکیان موارد مجرمانه را علیه اشخاص مشخص که گمان می‌رود مرتکب این جرایم شده باشد، تحت بررسی عدلی قرار داده و در صورت موجودیت شواهد، متهم تشخیص داده و خواهان رسیدگی قضایی شود؛ اما نه سارنوالی و نه محاکم مستقیماً کاری به بخش حقوقی انتخابات و این که «الف» برنده است و یا «ب» نداشته باشد. این بخش از وظایف کمیسیون‌های انتخاباتی است. در نظریات کمیسیون بر تفکیک مکرر تأکید شد، با تأسف نه افکار عمومی و نه خواص متوجه این نکته نبود و این‌ها را از همدیگر تفکیک نمی‌توانست. خوب است این موضوع در طرح کمیسیون اصلاحات آمده وکیل صاحب

سعادت بر آن تأکید داشت و این‌که تخلفات با صراحت و شفافیت بیشتر جرم‌انگاری شود و برای رسیدگی به آن‌ها در چارچوب قوه قضائیه محکمه اختصاصی انتخاباتی تشکیل شود. طبیعتاً این محکمه روی اصول قضایی مانند محکمه اختصاصی مبارزه با مواد مخدر از نوع جنایی خواهد بود.

اما مشکل مهم دیگر، صیانت از استقلالیت نهادهای انتخاباتی و مستقل بودن و مستقل ماندن آن‌هاست و در عین حال به نوعی باید پاسخگو هم باشند. دستیابی به این هدف حقیقتاً یک موضع پیچیده و حساس است. ما باید این نهادها را مستقل داشته باشیم. مستقل بودن این‌ها- همان‌طوری که اشاره فرمودند- به لحاظ حقوقی یعنی به لحاظ نهادی استقلالیت داشته باشد، صلاحیت‌شان در محور قانون باشد؛ یعنی در واقع هیچ امر و فرمانده ندارد جزء قانون و محدودیت صلاحیت‌اش هم قانون است و مصونیت‌اش هم در چهارچوب قانون است از قانون که خارج شد، مصونیت خود را از دست می‌دهد؛ اما این‌که این نهادها را پاسخگو بسازیم در برابر کی و چه مقامی پاسخگو بسازیم؟ اگر مراد پاسخگویی سیاسی باشد و این نهادها را به لحاظ سیاسی پاسخگو بسازیم، باعث سیاسی شدن آن‌ها می‌شویم و در آن صورت نمی‌توان انتظار مستقل بودن و مستقل ماندن را از این نهادها داشت. برای مثال: اگر این نهادها را در برابر رئیس‌جمهور پاسخگو ساختید، بدترین شکل ممکن وابستگی و سیاسی شدن را به وجود می‌آوردید و اگر در برابر شورای ملی پاسخگو ساختید، باز سیاسی می‌شود؛ چون در شورای ملی همیشه یک اکثریت وجود دارد، اکثریت کوشش می‌کند که این نهادها را تابع خویش سازد. منتها یک راه دیگری به نظر من برای پاسخگو ساختن این‌ها به لحاظ سیاسی وجود دارد، یک کمیسیون جامع از همه فراقسیون‌های مجلسین شورای ملی شکل بگیرد که فقط بتواند توضیح طلب کند و گزارش بخواهد؛ منتها در یک کمیسیونی که همه جناح‌های سیاسی باشند. چنانچه در افریقای جنوبی همین‌طور است. در افریقای جنوبی اعضای کمیسیون انتخابات را یک کمیسیون پارلمانی متشکل از همه احزاب تعیین می‌کنند. اما اگر مراد مسئولیت و پاسخگویی قانونی باشد، تخلف از قانون سبب می‌شود که دیگر مصونیت نداشته باشد و در یک فرایند عدلی و قضایی باید به اتهامات آن‌ها رسیدگی صورت گیرد.

امیری: تشکر. اتفاقاً سؤال بعدی به نحوی به نهادهای انتخاباتی بر می‌گردد و قهراً بحث پاسخگوبودن آن‌ها مطرح می‌شد. البته از توضیحات جناب دکتر تشکر. آقای سعادت بر گردیم به نهادهای انتخاباتی. کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون سمع شکایات. نقش این‌ها در مشکلات موجود و این‌که پاسخگو کردن آن‌ها و اصلاحات پیشنهادی چقدر می‌تواند که بهبودی به جود بیاورد و یا اصلاً مشکلات ناشی از عملکرد شخص هستند یا واقعاً مشکلات ساختاری هم وجود دارد، از شما شروع می‌کنیم.

اسدالله سعادت: به نظرم در اصل مشکلات ساختاری وجود ندارد. ما از مدل‌های مختلفی که دو سه مدلی که در جهان است به لحاظ نهادی مدل مستقل را پذیرفتیم. قانون اساسی استقلال کامل به کمیسیون داده؛ همان استقلالی که جناب استاد می‌فرماید که این‌ها جز در برابر قانون در برابر کسی دیگر به لحاظ سیاسی پاسخگو نیست؛ یعنی هیچ نظارت سیاسی به لحاظ عملکرد ممکن نیست، این اشکال ندارد من فکر می‌کنم در افغانستان خوب است. و آنچه که ما پاسخگو اشاره کردم منظورم پاسخگویی سیاسی نبود؛ چون من و شما بسیار فراوان بحث کردیم همین‌جا هم اگر این‌ها به لحاظ سیاسی به پارلمان پاسخگو باشد مشکلات بیش‌تر می‌شود و اگر در حکومت پیش رئیس جمهور پاسخگو باشد، طبعاً شکایت از همان‌جا است که حکومت تأثیرگذاری می‌کند. مدل مستقل خوب است. اما روابط نهادها کم و بیش تأثیرگذار است که به شکل بسیار دقیق متأسفانه تعریف هم نشده. در قوانین عادی درست تعریف نشده مثلاً ما کمیسیون مستقل انتخابات را داریم و روشی را که تا هنوز رفتیم این برگزارکننده انتخابات است و مدیریت‌کننده انتخابات است؛ اما نهادی که منازعات انتخاباتی را حل می‌کند و به شکایات انتخاباتی رسیدگی می‌کند، کمیسیون مستقل شکایات بوده. در فرمان تقنینی آمده بود که فیصله‌هایی که کمیسیون شکایات انتخاباتی بعد از تصدیق کمیسیون شکایات اعلان می‌شود و من آن زمان در شورا بحث می‌کردم که کلمه تصدیق معنایش این است که شما فیصله‌های کمیسیون شکایات را مشروط ساختید. اگر تصدیق نکرد معنایش این است که این نهایی نیست و هیچ مکانیزم دیگری هم نبود که اگر تصدیق نکرد و نهایی نبود کجا می‌رود. پس اگر به کمیسیون مستقل بدهیم، خودش برگزارکننده انتخابات است و تخطی ممکن است. این

خوب نیست که یک آدم هم قاضی باشد، هم طرف دعوا و هم خودش متخطی و متخلف. این درست تعریف نشده بود؛ گرچند در پیشنهادهای ما و شما کوشش شده که یک خط روشن‌تر به جود بیاید.

دوم، بحث پاسخگویی را که من مطرح می‌کنم، مکانیزم پیگیری اتهاماتی است که قاعدتاً اتهامات جرمی است. این مکانیزم وجود ندارد. تا هنوز در قوانین موجوده نیست مثلاً یک کسی می‌گوید کمیشنر واضح ادعا می‌کند که مثلاً پول گرفته گرچند پول گرفتن خودش در قانون جزا جرم است یا می‌گوید کمیشنر تقلب کرده آراء را بالا پایان برده؛ در حالی که تقلب در تمامی کشورهای جهان جرم است. سؤال این‌جا بود وقتی که این ادعاهایی که صورت می‌گیرد کدام نهاد با چه مکانیزم رسیدگی بکند که از یک سو استقلال نهادها و کارگزاران انتخاباتی خدشه‌دار نشود که این‌ها تا تکان بخورد کس یخنش را نگیرد. از سوی دیگر اگر مشکلی به جود می‌آید، با حفظ استقلال به گونه‌ای مطابق با قانون رسیدگی شود. به هر حال کارگزاران انتخاباتی فکر نکنند که کسانی هستند که هیچ کسی به سراغ این‌ها نمی‌آیند و نوعی از مصونیت از پیگرد حقوقی و قانونی برای خودشان احساس نکنند. در قانون‌های گذشته - که فعلاً هم نافذ است - گفته بود که کمیشنرها تا زمانی که محکمه ذی صلاح حکم دستگیری‌اش را ندهد، قابل پیگرد نیست. بحث ما این است که این‌جا یک میکیل وجود داشت، یک خالی‌گاه بود که ما و شما کوشش کردیم راه حلی برای آن بیاییم.

تأسیس ۱۳۹۴

امیری: یعنی مشکل ساختاری وجود دارد؟

اسدالله سعادت: بلی، مشکل ساختاری وجود داشت. فراوان بحث کردیم که چطور یک توازن و بیلانس بین استقلال و بین حداقل پاسخگویی در برابر حقوق مردم با یک مکانیزم دقیق باشد. بحث دوم، بحث کارگزار است، بحث کارگزاران اساسی‌ترین مشکل است. البته اگر من وقتی از کارگزاران یا ساختار بحث می‌کنم، معنایش این نیست که سایر عوامل و دلایل دیگر که نقش دارد در تقلبات یا در مشکلات آن‌ها را نادیده بگیرم. آن‌ها سر جای خودشان. حال من می‌خواهم آنچه که مربوط به کارگزار است، این‌جا اشاره بکنم. در کارگزاران انتخاباتی ما بعضی

مشکلات داشتیم. از نحوه انتخاب کارگزاران اول شروع می‌شد. در گذشته‌ها رئیس جمهور مقرر می‌کرد. طبعاً رئیس جمهور صلاحیت دارد که مقامات عالی‌رتبه را تعیین بکند؛ ولی هیچ سازوکاری نبود که بر اساس یک سازوکاری دقیق رئیس جمهور تعیین بکند. ما کوشش کردیم کمیته گزینش را بیاریم در مجلس قبلی؛ ولی کمیته گزینش پاسخ درست نداد. دومین بحث در نحوه رابطه حکومت با کارگزاران است. هنوز هم با وجودی که قانون اساسی مستقل می‌گوید و نهاد ما نهاد مستقل است؛ ولی در عین حال ذهنیت اکثراً طوری بود که گویا رئیس جمهور در رأس دولت افغانستان، رئیس دولت هست و این کمیسیون هم جزء دولت است در قالب تشکیل دولت است؛ بنابراین، به یک نحوی رئیس جمهور اعمال ریاست در همه عرصه‌ها بکند از جمله در این عرصه. سومین بحث، که باز هم ساختار و کارگزار هر دو دخیل است، بحث دارالانشاء و بحث کمیسیون است؛ چون ما نهاد انتخاباتی‌ای را که داریم، روی کمیسیون است نه دارالانشاء. دارالانشاء بازوی عملیاتی کمیسیون است؛ در واقع دستگاه اداری و بروکراتیک و اجرای کمیسیون است. نهاد اصلی خود کمیسیون است. این‌جا روابط بسیار سلیقه‌ای بوده؛ مثلاً اگر به شما حتی مثال هم بزنید اگر رئیس‌های کمیسیون بسیار قوی بوده، این‌ها اداره را کاملاً کنترل کرده؛ اگر دارالانشاء قوی بوده، این‌ها کنترل کرده. یک رابطه نهادی بسیار منظم که بین کمیسیون و دارالانشاء باشد، پاسخگوی باشد، گزارش‌دهی شفاف باشد، وجود نداشته.

امیری: تشکر. آقای دکتر احمدی به نظر شما در نهادهای انتخاباتی آیا مشکل بیش‌تر مدیریتی و شخصی بوده است یا نهادی و ساختاری؟

دکتر احمدی: البته محور سؤال شما این بود که چگونه سیستم پاسخگویی را به وجود آورد. علاوه بر سیستم پاسخگویی، پرسش را به کل ساختار نیز تعمیم دادید که آیا اساساً مشکل ساختاری است و یا به شخصیت و چگونگی مدیریت اشخاص مربوط می‌شود؟ در پاسخ باید گفت ببینید ما همیشه باید چند چیز را با همدیگر در یک تعامل فعال قرار دهیم که یکی از این‌ها چهارچوب حقوقی است و کوشش شود چهارچوب حقوقی کمیسیون‌ها و انتخابات حدالمقدور باید عیوبش به حداقل برسد؛ ولی تا جایی که من در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ در جریان بودم، چهارچوب حقوقی کمیسیون‌ها و روند رسیدگی به مسائل انتخاباتی خیلی

مشکل عمده نداشت. ممکن است نواقصی در چارچوب باشد و این مقدار نواقص طبیعی است؛ چون شما هیچ نظام حقوقی را به شکل کامل ساخته نمی‌توانید و در جریان عمل است که در واقع خلأ آن چارچوب آشکار می‌شود؛ منتها آن خلأهای حقوقی که کم و بیش وجود دارد، مدیریت توانا آن‌ها را با فهم و تفسیر درست قانون جبران می‌کند. قانون همیشه قابل تفسیر است؛ چهارچوب‌ها و اصول مشخص است شما می‌توانید قانون را در چهارچوب اصول تفسیر کنید.

اما به لحاظ مدیریت و اجرا مشکل پیدا کردیم. در روزهای پایانی سال ۹۲ رابرت گیتس، وزیر دفاع امریکا، خاطرات خود را چاپ کرد در ضمن خاطرات خود آورده بود که رئیس جمهور اوپاما در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ افغانستان نظر داده بوده است که این انتخابات از موعد مقرر در قانون اساسی به تأخیر بیفتد و در پاسخ این پرسش که حکم قانون اساسی افغانستان نقض می‌شود، جوابی می‌دهد که از آن بی‌اعتنایی به قانون اساسی افغانستان استنباط می‌شود و کمیسیون انتخابات نیز سرانجام انتخابات را با تأخیر برگزار کرد. رئیس جمهور کرزی با استناد به همین خاطرات از کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی خواست که در مورد موضع بگیرد که چگونه یک مقام خارجی مداخله کرده و حکم قانون اساسی افغانستان را نادیده گرفته است. البته کمیسیون به گونه‌ای جواب داد که مسئولیت را در قدم نخست متوجه رئیس جمهور می‌ساخت که چگونه اجازه داده است با مداخله یک مقام خارجی حکم قانون اساسی نقض شود. پس می‌بینید که ما در این جا در چهارچوب حقوقی مشکل نداشتیم مشکل ما عمدتاً در مدیریت و اجرا بود.

مشکل پاسخگویی هم وجود نداشت. کمیسیون مستقل انتخابات در برابر کمیسیون شکایات انتخاباتی پاسخگو بود و خود را پاسخگو می‌دانست البته در انتخابات پارلمانی گذشته نه انتخابات ریاست جمهوری که در این مورد خیلی در جریان نیستیم. در انتخابات پارلمانی گذشته حقیقتاً همکاری بسیار خوبی میان کمیسیون مستقل و کمیسیون شکایات انتخاباتی وجود داشت و فیصله‌های کمیسیون شکایات انتخاباتی را کمیسیون مستقل انتخابات مو به مو قبول می‌کرد. پس در کمیسیون‌های انتخاباتی که انتخابات پارلمانی گذشته را برگزار کرد، مشکل مدیریتی

چندان حاد نبود؛ لکن مشکل در آن انتخابات از مداخلات بیرون از هردو کمیسیون به وجود آمده بود. دو موضوع در آن انتخابات باعث بحران شد: یکی نتیجه انتخابات در غزنی و اراده رئیس جمهور کرزی که می‌خواست نتیجه تغییر کند و می‌خواست این اراده خود را از طریق کمیسیون‌ها محقق کند؛ اما کمیسیون‌ها تحت تأثیر اراده رئیس جمهور کرزی قرار نگرفتند و دوم، همان چیزی است که پیش‌تر جناب سعادت صاحب هم فرمود، افراد و اشخاص به سادگی شکست خود را نمی‌پذیرند و به میزان حداکثر کوشش می‌کنند هزینه شکست خود را بر کل فرآیند تحمیل کنند و لذا در آن انتخابات نیز این افراد احکام کمیسیون‌ها را نمی‌پذیرفتند و باب اتهام را علیه اجرائات کمیسیون‌ها به شکل وسیع دامن زد و با اراده سیاسی نخست همسو و هماهنگ شد و آن بحران را به وجود آورد. البته چیزی که زمینه پذیرش را برای این‌گونه اتهامات و اعتراضات بیش‌تر فراهم کند، فقدان شفافیت کافی در اجرای انتخابات در مناطق و مراکز رأی‌گیری است و این عدم شفافیت و تخلفات احتمالی ناشی از آن بعضاً از عدم تطبیق دقیق لوایح و مقررات مربوطه ناشی می‌شود. پس مشکل انتخابات ولسی جرگه قبلی از ساختار حقوقی کمیسیون‌ها و انتخابات به وجود نیامد و به لحاظ حقوقی برای آن راه حل وجود داشت. مشکل از ساختار سیاسی و مدیریت سیاسی کشور ناشی می‌شد و برای آن راه حل سیاسی نیز وجود نداشت؛ بنابراین، ساختار حقوقی چندان ضعف ندارد، البته با توجه به مشکلات عدیده سیاسی که ما داریم، ساختار حقوقی ما هرچه شفاف‌تر شود هرچه قوی‌تر شود، بهتر است. توجه کردین نکاتی را که جناب وکیل صاحب گفت، ناظر بر همین قضیه است به هر میزان که ساختار حقوقی ما شفاف‌تر و واضح‌تر باشد، به همان میزان بهتر می‌تواند ضعف مدیریت سیاسی کشور و نهادهای عدلی و قضایی را در اجرا و مدیریت بحران جبران کند. ببینید شاید کم‌تر کشوری مثل افغانستان روی قوانین و ساختارهای شکلی خود کار کرده باشد؛ اما تفاوت آن‌ها با ما در این است که مدیران، دادرسان و قاضیان آن‌ها از توانایی بالا در تفسیر و فهم قانون برخوردارند و به راحتی می‌توانند در چارچوب آن مشکل خویش را حل کنند.

امیری: تشکر آقای داکتر، خیلی توضیحات خوب بود. نوبت شما است آقای سعادت. آقای سعادت پیش‌تر به نقش ساختار تأکید داشتند و آقای داکتر احمدی گفت که ما کم‌تر مشکل

حقوقی یا چهارچوب حقوقی داریم. پاسخ شما به عین سؤال چیست؟

داکتر احمدی: ببخشید یک چیز دیگر را من اضافه بکنم. یک موضوع را که ما عرض کردیم، یک تعامل فعال باید بوده باشد. یک موضوع دیگر این که به نظر می آید پاسخگویی ساختارها را فعال تر می کند آن چیست؟ در واقع به نوعی جستجوی راه حل سیاسی است، راه حل سیاسی نه به این معنا که خارج از چهارچوب سیستم حقوقی باشد. راه حل سیاسی به این معنا که ما در بسیاری از موارد باید کوشش بکنیم بر اساس نوعی توافق، توافق و اجماع به یک شکلی حل بکنیم که کار را به نقاط حساس، به نقاط بحران را در واقع نرسانیم. به طور مثال: همین الان هم کمیسیون اصلاح انتخاباتی پیشنهاد خود را ارائه کرده که باید یک فرمان تقنینی بیاید و در پارلمان بروند. این ها بدون یک نوع اجماع و توافق قبلی صرف در بخش حقوقی نتیجه بخش نیست. این را می خواستم بگویم.

عبدالستار سعادت: خوب. یکی بحث حقوقی است که در بحث حقوقی ما باید زیاد محتاط باشیم و یکی بحث آفاقی کردن است که من فکر می کنم در آن صورت زیاد به نتیجه نمی رسیم، چرا؟ اتهام آسان است و آدم می بندد. ما دو شخصیت حکمی داریم که برگزارکننده انتخابات است: یکی کمیسیون مستقل انتخابات است و یکی کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی است. از لحاظ حقوقی، آن کمیسیون هم صلاحیت های خاص خود را دارد و این شخصیت حکمی دیگر، که کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی است، این هم صلاحیت ها و مسؤولیت خاص خود را دارد. باز در کمیسیون مستقل انتخابات هم از لحاظ حقوقی هر فرد چه کمیشنر باشد چه یک کارمند باشد، او مسؤولیت های و صلاحیت خاص خود را دارد و کمیسیون شکایات انتخاباتی هم به همین شکل است. بسیار زیاد آفاقی بحث کردن که در مدیریت انتخابات مشکل بود یا استقلال نداشت، این گپ ها بسیار بحث آفاقی است. وقتی ما بحث می کنیم سر شخصیت های حکمی این ها را باید جدا بکنیم. مسؤولیت را نشان بدهیم. مثلاً کمیسیون انتخابات فلان کار را باید می کرد که نکرد و این مطابق به این ماده قانون درست نبود و کمیسیون شکایات به همین شکل. در کمیسیون انتخابات - مثال می دهیم - وقتی ما فیصله نهایی خود را صادر کردیم و روان کردیم به کمیسیون انتخابات، تمام کمیشنرها آن را تصدیق نکرده

فکر بکنید که پروسه درست نی، فیصله ما درست نی؛ اما کمیشرهای کمیسیون انتخابات یک یا دو نفر آن را امضاء مخالف کردند آیا می‌توانید که شما حالی مسؤولیت همین فیصله را به دوش همان‌ها هم بیاندازید از لحاظ حقوقی اشتباه است، غلط است. بناءً بحث کلی کردن و آفاقی کردن مردود است. نباید بحث بکنیم. ما در انتخابات گذشته مشکل جدی‌ای که داشتیم، در انتخابات ریاست جمهوری در دور دوم- دور اول خوب برگزار شد یعنی نه کاندید بود و نتیجه را پذیرفتند و رفتند به طرف دور دوم- دو کاندید به رقابت پرداختند. یکی از تیم‌ها شعارشان همین بود که ما رقیب نداریم و رقیب ما تقلب است. شما این جمله را تفسیر بکنید معنای این چه است؟ اگر برنده شوم، نتیجه درست است و اگر بازنده شوم، تقلب صد درصد صورت گرفته، حتماً یعنی نمی‌پذیرم.

انتخابات‌ها دو نوع مشکل می‌داشته باشد: یکی گراف تقلب است که به کدام اندازه است و یکی هم نپذیرفتن نتیجه است و بعضی وقت این دوتا از هم متفاوت می‌باشد؛ بعضی وقت گراف تقلب در نپذیرفتن نتیجه انتخابات کمک می‌کند مثلی که در انتخابات فعلی تأثیر آورد. از لحاظ گراف تقلب اگر فکر بکنید نظر به ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ ما انتخابات بهتر داشتیم؛ چرا که در یک‌ش ۱/۳ میلیون رأی باطل می‌شود و در دیگری ۱/۵ میلیون و در این انتخابات ۸۵۲۰۰۰ رأی باطل شد؛ در حالی که تمام دنیا می‌آید و می‌خواهد که رأی را پاک بکند. به هر صورت این مسأله است. من نمی‌خواهم در مورد کمیسیون انتخابات بحث کنم. پیش‌تر گفتم کمیشرها یا اعضای کمیسیون هم در بعضی موارد آن‌ها مظلوم واقع شدند؛ اما در بعضی موارد مسؤولیت داشتند. چیزی که بر می‌گردد به کمیسیون شکایات انتخاباتی قطعاً قطعاً هیچ‌گونه عیبی در کار کمیسیون شکایات انتخاباتی وجود ندارد. اگر کسی باز دلیل دارد، بیاورد مستند گپ بزند و اگر باز در کمیسیون شکایات یک کسی عیبی پیدا می‌کند، یک چیز می‌شود. منیث نهاد باز آن‌جا مسؤولیت‌های شخصیت‌های حقیقی باز فرق می‌کند. پیش از این که پروسه طرف ما بیاید، هردو کاندید رفتند به سفارت امریکا زانو زدند و فیصله خود را از آن‌جا خواستند. کل‌تان به یاد دارید که رأی در حالت داخل شدن به سیستم بود که یکی از کاندیدها انتخابات را تحریم کرد. خودم منیث رئیس کمیسیون شکایات برای‌شان تماس گرفتم و گفتم که دلیل تحریم ما چه است؟

گفتند که شما بخشی از پروسه هستین و حالا نمی‌شود یک بخش را تأیید بکنیم و یک بخش را نه. در حالی که ما کار خود را آغاز نکرده بودیم و این توان را هم نداشتیم، نه مطابق قانون و نه به لحاظ عملی نداشتیم که این کاندید را می‌آوردیم. بالاخره نتیجه تفتیش به کمیسیون شکایت آمد که ما گپ‌های خود را داشتیم.

امیری: ببخشید صحبت‌های شما را قطع می‌کنم. یک کمی برگشتید به تاریخ و جزئیات و رویدادهایی که آن‌جا اتفاق افتاده بود. سؤال به طور کلی یک کمی اصولی است. صرف نظر از آنچه که اتفاق افتاده است، اصولاً مشکل در کجا است؟

عبدالستار سعادت: در بحثی که مطرح بشود، من که در میز باشم، مربوط من هم میشه. باید در آن مورد بگویم.

امیری: به طور اصولی نظام انتخاباتی افغانستان مشکلات دارد و این مشکلات یا ناشی از ساختار هستند- همان‌طوری که آقای سعادت اشاره کردند که این‌جا عدم شفافیت وجود دارد و پاسخگویی وجود ندارد- و یا واقعاً اشخاص و شیوه مدیریت مشکل دارد.

عبدالستار سعادت: من در حال توضیح شیوه مدیریت هستم و این بخشی از مدیریت است. ما کدام کاری را که بر خلاف قانون باشد و مواضعی که بر خلاف قانون باشد، نداشتیم و این که در رابطه با رئیس جمهور است. کمیسیون‌ها دو نوع استقلال دارند عین استقلال قضا: یکی استقلال شکلی کمیسیون‌ها است. یکی استقلال ماهوی کمیسیون‌ها است. در استقلال شکلی، کمیسیون‌ها استقلال مطلق دارند. مقرری توسط رئیس جمهور می‌شود؛ از طریق کمیته گزینش می‌آید؛ بودجه‌اش از طرف پارلمان پاس می‌شود و پاسخگو است از مصرف بودجه خود. این استقلال مطلق نشد. اما استقلال ماهیتی یا ماهوی‌شان مطلق هستند؛ یعنی برای هیچ کمیشنر کسی فرمایش داده نمی‌تواند که خودت کدام کار را باید بکنی و رئیس جمهور افغانستان هرگز چنین مداخله‌ای نکرده. من فکر می‌کنم که مستقل‌ترین مردم در مقابل نظام رئیس جمهور کرزی و نظام فعلی ما بودیم و هستیم. و هم‌چنان خارجی‌ها. از این لحاظ می‌گویم کمیسیون شکایات، کمیسیون شکایات تا جایی متأسفانه آن‌طوری که باید استقلال خود را حفظ می‌کردند، نکردند؛

مثلاً به جای فیصله کمیسیون شکایات انتخاباتی که در آخر رفت و تمام دنیا با او توافق داشت، در وقت آخر این‌ها رفتند و فقط همین دو کاندید را اعلان کردند، درست. این از استقلالیت کمیسیون انتخابات نبود. در این مورد مستقل نبود. اول این بر نمی‌گردد به شخصیت حکمی کمیسیون شکایات انتخاباتی. من فکر می‌کنم بسیار زیاد بحث سیاسی کردند که مسأله را جمع بکنیم و بر سر چند فرد بزنیم. من می‌گویم نه به لحاظ ساختاری کدام مشکل وجود داشت؛ کمیسیون‌ها استقلالش به همان شکل خود حفظ شده و نه هم از لحاظ مدیریتی. خصوصاً کمیسیون شکایات و تا جایی هم کمیسیون انتخابات. من فکر می‌کنم در این‌جا بسیار عوامل متعدد بوده در سال ۲۰۱۰ من یکی از کسانی بودم که به رئیس جمهور در پارلمان افغانستان فصل جزایی برای قانون انتخابات نوشتم که فصل شکلی‌اش باید به قانون تشکیل صلاحیت و فصل جزایی‌اش باید به قانون انتخابات می‌رفت و در آن وقت بحث ما این بود که ما باید معاهدات و ضمانت اجرایی بسیار جدی را برای قانون انتخابات داشته باشیم. یکی از عواملی که ما را نماند در آن‌جا، پارلمان افغانستان بود.

امیری: من می‌خواهم از صحبت‌های شما نتیجه بگیرم که نه مشکل در ساختار و چهارچوب حقوقی است و نه مشکل در اشخاص و مدیریت و نحوه اجرا وجود دارد، تا جایی که به کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی بر می‌گردد؛ بلکه عوامل بیرونی بوده که تأثیرگذار در جنبه‌های مختلف بوده است. این بیرون از کمیسیون‌ها و بیرون از اراده شما بوده. مثلاً انتخابات اخیر خراب شد؛ ولی این خرابی را نه مسؤولش اشخاص یعنی اعضای کمیسیون و کمیشنرها در هردو کمیسیون هستند و نه یک عدم شفافیت در چهارچوب حقوقی و ساختاری؛ بلکه این مشکل از جایی دیگر ناشی شده است. چیزی را که شما می‌گویید می‌خواستید بخش جنایی را اضافه بکنید و این اضافه نشده و مشکلات دیگر از بیرون ناشی شده است. درست است؟

عبدالستار سعادت: این رقم فرآیند پیش رفت و این رقم اجراءات صورت گرفت. من فقط می‌خواستم یادآوری بکنم که هشتصد و چند هزار رأی باطل شد؛ تقلب صورت گرفت و این نسبت به ۲۰۰۹ کم‌تر است.

امیری: این البته فقط ادعای شما هست. دانشگاه هاروارد امریکا همراه دانشگاه سیدنی در استرالیا یک چیزی به نام «نقشه انتخابات» منتشر کرده، از انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان در کنار انتخابات بحرین و سوریه به بدترین انتخابات سال ۲۰۱۴ یاد کرده و در آمارهای غیر از کمیسیون‌های شما تا دو میلیون و دوصد هزار رأی تقلب هم ذکر شده است. من می‌خواهم بگویم که اگر بخواهیم تاریخ بخوانیم، این بخش تاریخ هم باید خوانده شود. ولی خوب است ما اصولی بحث کنیم و ببینیم مشکلی که اتفاق می‌افتاده در اجرا است یا اشخاص در مدیریت خود مشکل خلق کرده یا همین طوری که آقای سعادت‌ی بیش‌تر رویش تأکید کردند، در ساختارها و چهارچوب حقوقی هم مشکل وجود دارد شفافیت وجود ندارد اگر یک بحران خلق شد، کمیسیون این راحل کرده نمی‌تواند. بالاخره یک جایی مشکل دارد ورنه این همه خرابی از کجا آمده است؟ اگر روی اصل موضوع به طور اصولی صحبت شود، خوب است.

عبدالستار سعادت: نی بزرگوار وقتی که من خودم باشم، من ضرورت به تاریخ‌خواندن ندارم؛ چون حادثه‌ای است که خودم شاهدش هستم. و وقتی که خودت از هاروارد می‌خوانی، مربوط خودت می‌شود امیری صاحب، ورنه خودت یک افغان هستی و در همین‌جا بودی و همه چیز را شاهدش بودی؛ ضرورت ندارد از هاروارد و یک پوهنتون سیدنی بخوانی، به نظر من این را بخوانی بهتر است. من فکر می‌کنم مجموعه‌ای از عوامل بوده حالا مثلاً عوامل استخدام‌کننده برای تقلب، کاندید است؛ یعنی یک کسی که در قصر سپیدار نشسته و یک کسی که در ارگ ریاست جمهوری نشسته با جمع تیم‌اش، مهم‌ترین عامل تقلب این‌ها هستند و عوامل بحران هم همین‌ها هستند به چه معنا؟ بیا باید فکر بکنید در یک لحظه یا در کلان‌های کمیسیون‌ها فکر بکنید. اگر بخواهیم هم تقلب بکنیم نمی‌توانیم، چرا؟ لایحه وظایف ما به همین شکل است. بیا باید در کمیسیون انتخابات همان کسی را که بخواهیم یا کمیشنرش یا رئیس دارالانشاء‌اش یا رئیس ولایتی‌اش هرکس که باشد، تا زمانی که کاندید نرود و یا عضو تیم‌اش نرود در مقابل پول یا تطمیع در مقابل یک موقف یا آینده بهتر؛ آیا او می‌رود متوسل به تقلب می‌شود؟ عامل استخدام‌کننده اگر والی روی تقلب دست داشت تا زمانی که همین کاندید

اطمینان ندهد که در زمان من هم والی می‌مانی یا وزیر می‌شی یا قومندان، کسی تقلب نمی‌کند. مهم‌ترین عامل، عامل یعنی استخدام‌کننده بود که فعلاً هر دویش در قدرت است و عامل دوم، عامل کمیسیون است؛ کمیسیون انتخابات من او را در سطح کمیشنر مطرح نمی‌کنم. پیش‌تر زنجیر استخدام را برای تان توضیح کردم عامل کمیسیون می‌توانست عامل کنترل‌کننده باشد که متأسفانه نشد. به این معنا وقتی که کاندید اگر می‌رفت مراجعه می‌کرد به کمیسیون که برای من تقلب کن، نمی‌کرد. وقتی که قومندان امنیه می‌آمد و اعمال نفوذ می‌کرد، این نمی‌پذیرفت و وقتی که جزیره قدرت و زورمند محل می‌آمد و به زور صندوق را از پیشش می‌گرفت و این در گزارش خود نوشته می‌کرد و به مرکز خبر می‌داد یا ما را در جریان می‌ماند، طبعاً این فاجعه رخ نمی‌داد؛ یعنی عامل استخدام‌کننده یا عامل اول، کاندید بود و عامل کنترل‌کننده هم متأسفانه عامل ممد یا عامل کمک‌کننده در این جا شده و عوامل دیگر مکمل استخدام شده برای تقلب.

امیری: تشکر.

عبدالستار سعادت: اجازه بدهید من همین گپ خود را تکمیل بکنم و می‌مانیم سر تبعات سیاسی‌شان. جالب است که وقتی در میز بحث بکنیم، تمام همان موضوعات باید بحث شود.

امیری: وقت داریم راحت باشید. حدود سه ساعت وقت در نظر گرفته‌ایم.

عبدالستار سعادت: فکر بکنید که امریکایی‌ها، انگلیسی‌ها تمام دنیا به افغانستان آمده تفتیش هم کردند؛ دانه دانه رأی را حساب هم کردند، چرا باز یک نتیجه واحد از انتخابات بیرون نکردند، یک. و دوم وقتی که صلاحیت را مکمل خود خارجی‌ها به دست خود گرفته بودند و وقتی که ۲/۲ میلیون رأی تقلبی بود، چرا این‌ها ۸۵۰۰۰ رأی را کشیدند؟ این‌ها چرا پاسخگویی این را ندارند؟ اصلاً مسأله از این قسم نبود، چیزی را که به عراق تراشیدند خارجی‌ها، چیزی را که به لیبیا متأسفانه به نام حکومت وحدت ملی ساخته، راهی هستند که در افغانستان بود. اصلاً همین کشور را به همین وضعیت بلاخره سوق دادند هم کاندیدا در همین جا بود هم عامل کمیسیون بود و هم خارجی‌ها در پشت تمام این قضایا دست داشت. متأسفانه عوامل متعدد ما را به همین نقطه رسانده. و بلی آه، قاطعیتی را که کمیسیون انتخابات باید می‌داشت،

آن را عملی نکرد. اگر آن‌ها هم در همان وقت صلاحیت‌های دارالانشای کمیسیون‌ها را تا جایی کنترل می‌کرد مسائل استخدام، مسائل تثبیت محل و عوامل دیگر، من گفتم که من حیث عامل کنترل‌کننده آن‌ها نقش خود را اجرا می‌کرد از همین وضعیت ما که فعلاً سر ما مسلط هست، وضعیت بهتری را می‌داشتیم.

امیری: تشکر. به یک سؤال دیگر برسیم در بخش قوانین. از نقش اشخاص و مسئولین و نقش ساختار و نهادها بحث کردیم. خوب است که به بحث قوانین هم بپردازیم. آیا قوانین انتخاباتی افغانستان، منظوم قوانین موجود است، می‌تواند اهداف قانون اساسی را در مورد یک نظام سیاسی مطلوب برآورده کند؛ یعنی شکاف میان قوانین اساسی و سایر قوانین وجود ندارد؟ کلاً در خصوص قانون کدام نقص وجود دارد یا ندارد اگر احیاناً چنین نقصی وجود داشته باشد، در کجا است و چگونه می‌توان آن را حل کرد؟

داکتر احمدی: قانون را ما در دو سطح باید بررسی کنیم: قانون اساسی و قوانین عادی به طور خاص قوانین انتخاباتی. در قانون اساسی افغانستان ماده ۸۳ نظام انتخاباتی و مسائل مهم مربوط به آن به شکل جامع پیش‌بینی شده و اصول مورد نیاز خوب پایه‌گذاری شده است. الان هم اگر بخواهیم قانون اساسی را تعدیل کنیم، در آن بخش فکر نمی‌کنم بهتر از آن بتوانیم در متن قانون اساسی بیاوریم. چرا؟ چون اگر یک نظام را در متن قانون اساسی بیاوریم، بعداً در صورت نیاز، تعدیل آن سخت و دشوار می‌شود. اما دو نکته در قانون اساسی است که به نظر می‌آید مشکل‌زا باشد: یکی ماده ۱۵۶ این قانون است که نظارت و اجراء هر دو را به عهده کمیسیون انتخابات گذاشته است و مرجع حل منازعات انتخاباتی و شیوه آن را پیش‌بینی نکرده است. دوم تعیین ۶۰ روز پیش از اول جوزا برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و ۶۰ روز پیش از اول سرطان برای انتخابات ولسی جرگه است. این محدودیت زمانی به این ترتیب مشکل‌زا شده است و نظر به مشکلات فنی و لجستیک و رسیدگی به منازعات انتخاباتی و مانند آن این محدوده گویا کمی می‌کند؛ اما اصل تعیین زمانی مشخص برای انتقال قدرت و محدوده زمانی برای برگزاری انتخابات آن هم در فصلی از سال که اقلیم برای برگزاری انتخابات مساعد باشد، از یک منطقی درست پیروی می‌کند و لذا با اندک تعدیل قابل حل است.

اما قوانین عادی، در قوانین عادی من شخصاً مشکل خاصی را به جز همان مشکلاتی را که پیش از این به آن‌ها پرداختیم، نمی‌بینم. یکی از آن مشکلات نظام انتخاباتی بود که در قوانین عادی باید حل شود و به نظام انتخاباتی جامع که نواقص نظام موجود را نداشته باشد، نایل شویم. دوم کمیسیون‌های انتخاباتی را به شکل مؤثر مصونیت و استقلالیت‌شان را تأمین و در عین حال به شکل مؤثر مسؤول و پاسخگو سازد و گفتیم که یک سلسله مشکلاتی را هم در این زمینه وجود دارد می‌شود گفت که به یک شکلی که بهتر از آن چیزی که هست ساخت.

امیری: پس می‌توانیم این طور هم نتیجه بگیریم که قوانین انتخاباتی با توجه به این دو سه نقصی که وجود دارد، به نحوی در تحقق نظام سیاسی مورد نظر قانون اساسی ناکام است. البته تاحدی.

داکتر احمدی: ببینید اگر نظام انتخاباتی نمایندگی عمومی و عادلانه از تمام مردم افغانستان را تأمین نمی‌کرد، ما این نظام انتخاباتی پیش‌بینی‌شده در قانون انتخابات را در راستای قانون اساسی تلقی نمی‌کردیم و می‌گفتیم این در راستای قانون اساسی نیست؛ اما همان‌طوری که عرض کردم، چون به لحاظ نتیجه به تناسب می‌انجامد، در واقع به یک نوعی در راستای هدف قانون اساسی هست؛ هرچند از آن دو لحاظ که موجب تقویت سیستم حزبی نمی‌شود و آرا ضایع می‌شود و پاسخگو بودن کمیسیون‌ها را در برابر قانون اساسی و رعایت قانون به شکلی مؤثر تأمین نمی‌کند، نوعی مشکل در آن‌ها دیده می‌شود. البته روش مؤثرتر برای پاسخگوساختن کمیسیون مستقل انتخابات می‌تواند تشکیل محکمه قانون اساسی باشد که صلاحیت داشته باشد بر رعایت و تطبیق قانون اساسی توسط این کمیسیون نظارت کند و صلاحیت رسیدگی به شکایات انتخاباتی را داشته باشد. به هر حال، مشکل قوانین عادی موجود نسبی است، خیلی حاد نیست و به لحاظ حقوقی ساختار چندان ضعیف نیست و از یک مشکل جدی رنج نمی‌برد؛ هرچند می‌شود بهتر از آنچه که اشاره شد، باشد ما بتوانیم کمیسیون‌ها را بهتر مسؤول و پاسخگو بسازیم.

امیری: آقای سعادت پاسخ شما به عین سؤال چیست؟ البته چون مسأله خیلی واضح شد،

خواهش می‌کنم اگر ممکن است جواب شما را کوتاه و روشن داشته باشم.

عبدالستار سعادت: من فکر می‌کنم یک مسأله که در قانون اساسی استاد اشارات داشتند، در قانون فرعی من فکر می‌کنم یکی شرایط عزل اعضای کمیسیون نیامده؛ مثلاً در قانون تشکیل و صلاحیت مرجع عزل تعریف نشده. هم در قانون سابق نبود و هم در فرمان تقنینی‌ای که رئیس جمهور به هر حالت صادر کرده و حال از طرف شورا رد شده. من فکر می‌کنم که منحنی این که این یک فشار سری اعضای کمیسیون باشد به خاطر اداره و مدیریت بهتر و به خاطر پاسخگویی، همین مرجع عزل هم باید تعریف می‌شد. دو حالت است: یکی عزل شدن کمیشنرها و اعضای کمیسیون است و یک مسأله این است که در کدام شرایط عضویت خود را از دست می‌دهد. داکتر صاحب بسیار خوب توضیح دادند که یکی پاسخگویی حقوقی است که در قوانین تعریف شده. یکی پاسخگویی سیاسی است و من فکر می‌کنم پاسخگویی سیاسی همان حساس‌ترین و نازک‌ترین چیزی است که اگر این بی‌احتیاطی شود، باز این استقلال کمیسیون‌ها را زیر سؤال می‌برد. در قانون انتخابات من فکر می‌کنم اگر این موارد اضافه شود که هم پاسخگویی به وجود بیاید، هم مؤیدات جزایی برایش بیاید، هم مراجع عزل اعضای کمیسیون تعریف شود و هم صلاحیت پارلمان تا یک جایی مشخص باشد، اگر این پروتکل‌ها و قواعد روشن‌تر تعریف شود، به نظر من بهتر است.

پیش‌اندیش

تأسیس ۱۳۹۴

امیری: تشکر. آقای سعادت شما یک بخش دیگر همین سؤال را شما جواب بدهید. ببینید در بخش فصل اول قانون اساسی حقوق اتباع آمده که تشکیل احزاب سیاسی از حقوق اتباع افغانستان است و در ماده سوم قانون احزاب هم آمده که نظام سیاسی افغانستان یک دموکراسی چندحزبی است. حال در قانون انتخابات، احزاب حق مشارکت حداقل با نظام موجود فعلی را، به عنوان یک شخصیت حکمی ندارد. فکر می‌کنید یک شکاف بین قانون اساسی و ارزش‌های قانون اساسی و بین قانون انتخابات وجود دارد؟

اسدالله سعادت: یقیناً، یک مشکل بین قانون عادی و قانون انتخابات وجود دارد که در آنجا در قانون اساسی احزاب تشویق می‌شود؛ زمینه ایجاد حزب بسیار آزاد گذاشته می‌شود. در

قانون انتخابات تلاش می‌شود جلو هرگونه مشارکت حزبی را بگیرد. حداقل در پارلمان بگیرد، یک مشکل است و من فکر می‌کنم این توجیه هم درست نباشد که ما فعلاً در یک وضعیت نیستیم که به احزاب اجازه بدهیم و یا احزاب ما تا هنوز پخته نشده و یا احزاب ملی نداریم. ما اگر صد سال دیگر هم به همین روال ادامه بدهیم و به بسترهای اجرایی و بسترهای حقوقی را در قوانین عادی برای احزاب به جود نیاوریم، احزاب شکل نمی‌گیرد. و وقتی احزاب شکل نمی‌گیرد، چند مشکل به جود می‌آید: اول این خود دموکراسی در عدم موجودیت احزاب، یکی از ابزارهای مهم خود را از دست می‌دهد و می‌رورد به طرف بانندی و شخصی و دوم، این که ما هیچ گاهی پارلمان قوی نمی‌داشته باشیم. پارلمانی که از نظام اس‌ان‌تی وی بیرون می‌شود، پارلمان کاملاً فردمحور است؛ پارلمانی که با منافع شخصی که این‌ها هر لحظه تصامیمش بدل می‌شود و فراقسیون‌ها شکل نمی‌گیرد و پارلمان فاسد است. بحث این نیست که احزاب در نظام‌های اکثریتی احزاب وجود ندارد و در نظام‌های تناسبی مخصوص احزاب است. درست است که در نظام‌های تناسبی افراد به شکل فردی رقابت مؤثر کرده نمی‌تواند؛ این را می‌پذیریم و ما به همین دلیل خواست ما این است که وقتی ما تناسب می‌گوییم و یا توازن که کاملاً با آقای سعادت همراه هستم، ما با توجه به شرایط افغانستان باید تدابیر بسنجیم. نظام انتخاباتی ما تضمین بکند که هیچ قومی نباید حذف شود از پارلمان و هیچ مجموعه ستمی و زبانی نباید حذف شود و هرکس به اندازه همان رقمی که از نامش پیدا است، به اندازه رأی خود به تناسب آراء خود سهم بگیرد در پارلمان و کرسی بگیرد تا سطح منازعه پایین بیاید و ما باخت مطلق نداشته باشیم و همه خود را شریک احساس بکند. حالا مشکل احزاب را به چه شکلی می‌شود حل کرد؟ اول این که احزاب در افغانستان خاص هیچ قومی نیست که فلان قومی باید حزب داشته باشد و فلان نداشته باشد. ثانیاً تجربه عراق و تجربه کشورهای دیگر که اتفاقاً ما در پیشنهادها خود هم آورده‌ایم که آن مشکلات را به سادگی حل می‌کند و تازه حتی به نفع افراد حل می‌کند که حزب ندارد، ما در نظام چندبعدی گفتیم که افرادی که حزب ندارد، با تشکیل یک مجموعه ساده بین ده تا پانزده نفر از همان امتیازی استفاده می‌کند که احزاب استفاده می‌کند؛ احزابی که برای فعال نگهداشتن افرادش و حزبش، سالانه مبالغ هنگفتی را

مصرف می‌کند.

سوم، ما وقتی بحث مشکلات را می‌کنیم که در گذشته‌ها جنجال بوده نزاع بوده، به معنای آن نیست که در این میز من بیایم مصداق بگویم که کی مقصر بوده. ما خالی‌گاه‌ها را بررسی می‌کنیم؛ لذا از انتخابات ۲۰۰۹ شروع که منازعات انتخاباتی بسیار بالا بود و ایشان هم اشاره کردند در حدود ۱ میلیون و چند صد هزار رأی باطل شد و انتخابات به دور دوم رفت تا این که انتخابات پارلمانی در حالی که ما یک سال تمام در حال منازعه بودیم بین حکومت و پارلمان و پارلمان افتتاح نمی‌شد تا انتخابات بعدی که منجر به حکومت وحدت ملی شد، مجموعه‌ای از این‌ها واقعیت‌هایی بود که گفتیم. انتخابات‌های افغانستان مثل سایر کشورها برگزار نمی‌شود که ما امروز انتخابات داشته باشیم و فردا نتیجه اعلان بکنیم و پس فردا تبریک بگویم. انتخابات‌ها باعث می‌شود که ما سال‌ها یخن یکدیگر را بگیریم؛ منازعه کنیم؛ جنجال کنیم، این چه عوامل دارد؟ آیا عوامل در ساختار است، آیا عوامل در کارگزار است؟ آیا در قانون است آیا در طرز العمل‌ها است؟ می‌خواهم این را بررسی بکنیم. بنابراین، بحث مقصر جلوه دادن کمیسیون‌ها نیست جناب سعادت. یقیناً در آن کارها مقصر هم وجود دارد و ما در این جا در این زمینه بحث نمی‌کنیم. بحث بعدی‌ام که در رابطه به زاویه خاصی که پرسان کردید، است و اجازه بدهید به نکاتی که دوستان اشاره کردند، دو سه نکته را اضافه بکنم.

بیان مسئله

تأسیس ۱۳۹۴

اول؛ در قانون اساسی - علاوه بر این که بزرگان اشاره کردند - یک مشکل بسیار کلان و عمده در قانون اساسی چرخه انتخاباتی یا زمان برگزاری انتخابات‌های مختلف است. ما در یک کشور فقیر مانند افغانستان در هر دو دوره پنج ساله باید هفت انتخابات داشته باشیم. این با همین شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و امنیتی سازگار نیست و باید رویش فکر شود. در قانون عادی بحثی که سعادت صاحب اشاره کردند، بحث مهمی است؛ یک خط فاصل و روشن بین صلاحیت‌های کمیسیون شکایات انتخاباتی و محاکم وجود ندارد. پیشنهاد ما در کمیسیون خاص این بود. حالا هیچ راه دیگری وجود ندارد تا زمانی که قانون اساسی تعدیل نشود که بحث مدنی انتخابات را جدا کنیم.

مثال می‌دهم برای تان. من کاندید هستم سه صندوق رأی مرا باطل کرده در نتیجه من که باید وکیل می‌شدم، وکیل نشدم. خوب این سه صندوق رأی که باطل شد، عامل داشت کسی آمده تقلب کرده اگر تقلب‌کار هوادارانم بود یا کمیسیون بود، جرم شخصی است اصلاً به من ربطی ندارد درست، اجازه. اگر ثابت شد که نی، شخصاً خودم من حیث کاندید تقلب کردم در کشورهای دیگر هم رایج است حالا می‌آیند و جزای مرا می‌دهد به رأیم کار ندارد. آیا جزای من حبس است، یا جریمه نقدی است، هرچه که هست؛ چون در قوانین انتخاباتی در افغانستان جرایم نقدی بیش‌تر است تا حبس؛ ولی محکمه با جرم سروکار دارد و با مجرم سروکار دارد نه با صندوق و رأی و اعتبار که کی رأیش سفید است و کی سیاه. این واضح باشد این مشکل در قانون است که باید حل شود. بحث مرجع عزل تنها نیست. مشکلی که هست ما و شما سرش بسیار بحث کردیم، چگونگی عزل هم است در چه حالاتی و در چه شرایطی چگونه کی باید عزل بکند کمیشنرها را. این‌جا هم در قانون ما اشکال وجود دارد و ما پیشنهاد کردیم که این خلأ باید رفع شود در قانون آینده. دیگر موضوع تهیه لیست رأی‌دهندگان است. تهیه لیست رأی‌دهندگان، به عنوان یک فرآیند کلان، به اندازه خود پروسه انتخابات اهمیت دارد و به اندازه خود پروسه انتخابات باید در قانون مکانیزم‌های عملی‌اش تعریف شود. اگر این کار شود، شما ۸۰ درصد جلو تقلب را گرفته‌اید که این فعلاً در قانون ما نیامده و امیدوارم در آینده برایش یک تدبیر سنجیده شود.

امیری: آقای سعادت‌ی به طور مفصل به احزاب اشاره کرد. آقای داکتر خوب است که نظر شما را هم در این باب داشته باشیم. اصلاً فقدان احزاب سیاسی و دموکرات و معیاری چه تأثیری بر نارسایی انتخابات دارد و چطور می‌توان احزاب معیاری داشت؟

داکتر احمدی: البته همان‌طوری که پیش‌تر هم گفته شد، نوع نظام انتخاباتی تقریباً رابطه مستقیم به تقویت احزاب دارد. نظام انتخاباتی موجود به خودی خود تقویت احزاب را تشویق نمی‌کند؛ اما مانع احزاب هم نیست؛ یعنی در واقع فعالیت حزبی را قوانین ما در واقع چه قانون احزاب و خود قوانین انتخاباتی مشارکت احزاب در پارلمان و در شورا و در هر انتخاباتی که به وجود می‌آید، مانع از مشارکت احزاب نیست؛ مثلاً از این لحاظ نظام انتخاباتی افغانستان

شبهه نظام انتخاباتی انگلستان است. نظام انتخاباتی انگلستان را اگر در افغانستان به وجود داریم نه موجب تقویت احزاب در کشور ما می‌شود و نه مانع آن‌ها. ما برای این که حزبی شدن را به منظور نهادینه شدن دموکراسی و مؤثرساختن دولت در چارچوب آن تشویق کنیم، نظام تناسبی با حوزه انتخابی کشوری و نظام پارلمانی مؤثرترین روش خواهد بود. اما این که این روش‌ها فعلاً برای کشور ما از جهات دیگر مناسب است یا خیر، بحثی دیگر است؛ در غیر آن صورت به روش‌های کم‌هزینه‌تری باید فکر کرد و پیش از این در مورد آن بحث کردیم که از جمله نظام چندبعدی و یا نظام موازی است که توسط کمیسیون‌های اصلاح نظام انتخاباتی پیشنهاد شده است و در میان مدت باید برای تحقق آن‌ها تلاش کرد و باید گزینه‌ای را انتخاب کنیم که سه هدف را توأماً با هم تأمین کند؛ یعنی اولاً نمایندگی عادلانه و عمومی را برای همه تأمین کند، دوم ثبات بخش باشد و سطح منازعه را پایین بیاورد و سوم هم منجر به تقویت احزاب سیاسی در درازمدت شود. اما اگر تقویت احزاب سیاسی را جزء اولویت‌های مطلق خود آن هم به صورت عاجل قرار دهیم، علاوه بر این که ممکن است باعث شود که به آن دو هدف دیگر نرسیم، ممکن است که در حال حاضر چون این احزاب از طبقه متوسط نمایندگی نمی‌کند و احزاب موجود معمولاً غیر مردم‌بنیاد است و ماهیت غیر دموکراتیک دارند، فرصت متشکل شدن را از طبقات متوسط و میانه می‌گیریم و زمینه حذف سریع آن‌ها را از قدرت فراهم می‌کنیم و زمینه را برای رشد احزاب رادیکال قومی و مذهبی به وجود می‌آوریم. اما اگر برای مثال روی نظام چندبعدی به صورت میان مدت کار کنیم، می‌توانیم از این مشکلات جنبی اجتناب کنیم و حسن‌اش هم این است که فرصت می‌دهیم به سایر طبقات اجتماعی که خود را آماده بکند برای کار حزبی و احزاب ما به یک شکلی در واقع مردم‌بنیاد و دموکراتیک شود. این هم از جمله نکاتی هست که باید مد نظر قرار دهیم.

یک نکته دیگر در ارتباط به توضیحات دوستان در خصوص زنجیره مسئولیت میان کمیسیون انتخابات، شکایات انتخاباتی و محکمه به عرض برسانم که این زنجیره در واقع وجود دارد؛ یعنی شما الآن هم می‌توانید تخلف از وظایف و صلاحیت‌های قانونی را که اعضای کمیسیون مرتکب می‌شوند، جرم بدانید و مصونیت و استقلالیت آن‌ها فقط در حدود قانون است؛ اما

اگر نتیجه انتخابات هرچند در برخی موارد متکی به حکم محکمه شود، ایجاب رسیدگی سه مرحله‌ای را می‌کند و معلوم نیست در موعد مقرر نتیجه انتخابات معلوم و مجلسین تشکیل شوند.

امیری: تشکر توضیحاتی خوبی بود. آقای سعادت شما نکته‌ای در باره احزاب دارید که اشاره کنید.

عبدالستار سعادت: بلی. یک نکته را می‌خواستم بگویم. من نگفتم مسئله مدیریت انتخابات به محاکم انتقال شود. طبعاً مسئله قابل انتقال نیست. مطابق ماده ۱۵۶ اثرات حقوقی که ناشی از حکم محکمه باشد مثلاً یک نماینده محکوم به دو سال حبس می‌شود؛ دو سال اگر او در زندان باشد، آثار عملی منتفی است. اما در مورد احزاب من این‌طور می‌خواهم بگویم آیا ما در افغانستان حزبی که قانون اساسی تعریف کرده، داریم؟ من که آدرسش را ندارم. اگر یک حزب را شما نشان بدهید، بعد می‌رویم به بحث حذف.

امیری: قانون اساسی چه قسم تعریف کرده است؟

عبدالستار سعادت: مثلاً فعالیت مسلحانه نداشته باشد و این به شرطی است که اسلحه نداشته باشد. در افغانستان کسی که نداشته باشد کی است؟ دوم منابع مالی بسیار شفاف داشته باشد و از خارج تمویل نشود، تمام اقوام افغانستان در آن‌جا باید حضور خود را داشته باشد، ملی باشد. خوب از خارجی‌ها از کسی پول دریافت نکند، خو این دریافت کردن پول یک مسئله سری است. این پیدا نمی‌شود. آدم پیدا کرده نمی‌تواند حزبی که در افغانستان قومی نباشد و اسلحه هم نداشته باشد. او نصاب را که باز برایش گفته باشد که در ۲۵ ولایت باید دفتر داشته باشد. من که نمی‌شناسم. حتا حزب اسلامی و جمعیت که ادعا می‌کند همان‌ها ندارد. بناءً مسئله احزاب من فکر می‌کنم که یک کمی مشکل دارد. چیزی که سعادت صاحب می‌گوید، این بسیار یک حالت ایدال است ما باید به او مرحله برسیم. باید آن را داشته باشیم. در مسئله نظام چندبعدی که آن‌ها مطرح کردند، در آن‌جا فضا بازتر است. چیزی که این‌ها گفتند، ائتلاف‌های کوچک هم می‌تواند راه پیدا کند. یک مسئله دیگر را فراموش نکنید سیستم‌ها یا نظام‌های

انتخاباتی به نوعی رژیم سیاسی حاکم بسیار زیاد مهم است که باید هم‌خوانی داشته باشد. حالا ما سیستم‌های تناسبی را اکثر در کشورهایی داریم که در آن‌جا صدراعظم است؛ نظام پارلمانی است یا حداقل نیمه‌پارلمانی یا نیمه‌ریاستی است. در کشوری که مطلق ریاستی است، به استثناء ایالات متحده آمریکا، اصلاً در آن‌جا به طرف تناسب نمی‌رویم؛ به طرف رأی قابل انتقال یا به رأی تناسبی نمی‌رویم. این فکر کنید در افغانستان رئیس جمهوری حزبی نداریم در این‌جا دو حزب یا سه حزب به قدرت رسید. حالا فکر کنید رئیس جمهور، رئیس جمهورتان حزبی نیست. دو یا سه یا چهار حزب رفت در پارلمان به قدرت رسید رئیس جمهور ضرورت دارد که همین نظام را به پیش برد. باید در پارلمان یک اکثریت را برای خود بسازد اگر اپوزیسیون هم باشد، اپوزیسیون هم باشد رئیس جمهور اگر می‌آید حلقه‌های حزبی خود را می‌اندازد کوچک‌شان می‌کند. و بالاخره بسیار زیاد مشکل می‌شود که امور مملکت را به پیش برد. او باید یک رئیس اجراییه داشته باشد؛ نیمه‌ریاستی باشد که او در پارلمان درگیر باشد که اثرات‌شان زیاد سر رئیس جمهور نباشد. او یک صدراعظم باید داشته باشد که در افغانستان ما فعلاً ریاست غیر قانونی به نام اجراییه داریم که آن هم عمرش شش ماه یا هفت ماه مانده که بعد از آن سرنوشتش معلوم نیست چه می‌شود. ما اگر سیستم را تغییر می‌دهیم، باید نوعیت سیستم سیاسی خود را هم تغییر بدهیم در غیر از آن ما به جایی این‌که به حل مشکل برویم، مشکل را زیاد می‌کنیم.

اسدالله سعادتی: اجازه است یک توضیح بدهم مشخصاً در همین قسمت؟

امیری: بلی بفرمایید، خواهش می‌کنم.

اسدالله سعادتی: البته ارتباطات منطقی بین نظام انتخاباتی و نظام سیاسی را به کل نفی نمی‌کنم که هیچ نوع رابطه‌ای ندارد. هر وقت که ما وارد عمق نظام‌های انتخاباتی شویم حتا زمانی برگزاری انتخابات، تأثیرات خود را دارد مثلاً اکثر کشورها انتخابات پارلمان و ریاست جمهوری را یکجا برگزار می‌کنند. دلیلش این است که یک پارلمان دو قطبی شکل بگیرد؛ پارلمانی که هر رئیس جمهور برنده شد، نقش بیش‌تر در پارلمان داشته باشد و اگر این چرخه طوری بود که انتخابات پارلمانی در وسط دوره ریاست جمهوری باشد، تجربه هم نشان داده و

از لحاظ علمی هم ثابت است اول پارلمان پراکنده می‌آید با فراکسیون‌های مختلف. دوم، نقش رئیس جمهور و حکومت ضعیف است. این‌ها ارتباطات خود را دارد؛ ولی هرگز به این معنا نیست که نظام پارلمانی، نظام سیاسی پارلمانی الزاماً یک نوع نظام انتخاباتی را اقتضاء می‌کند و نظام سیاسی ریاستی دیگر نوع نظام انتخاباتی را اقتضاء می‌کند. نظام‌های انتخاباتی تأثیراتش در همان حد و حدود است که تعریف شد. اولین کارکرد اساسی‌ترین کارکرد این است که آراء ریخته‌شده به صندوق با چه شکلی و با چه فرمولی به کرسی تبدیل می‌شود. من با وضاحت و صراحت عرض می‌کنم که نظام‌های انتخاباتی در کشورهای مختلف یا در قوانین اساسی تسجیل می‌شود یا در قانون انتخابات و هم نظام پارلمانی می‌تواند، و یا انواع نظام‌ها را اگر در قانون اساسی تسجیل نشده باشد در قانون عادی خود انتخاب کند، و هم نظام‌های ریاستی می‌تواند. یا به تعبیر دیگر این طور می‌شود گفت که از میان دوازده نوع نظام که با شاخه مختلف خود دوازده سیزده نوع می‌شود که هر خانواده به شاخه‌ها تعریف می‌شود نظامی را شما پیدا نمی‌توانید که خاص نظام سیاسی ریاستی باشد و یا خاص نظام سیاسی پارلمانی باشد؛ یعنی دست باز است کشورها بیش‌تر به دلایل سیاسی و اجتماعی و مسائل دیگر خود نظام‌ها را انتخاب می‌کند، نه به خاطر نظام سیاسی موجود. این یک نکته اساسی بود که توضیح دادم.

بحث دوم، که می‌خواستم توضیح بدهم - که جناب سعادت اشاره کردند - در نظام پیشنهادی مالیست باز است آن نوع که شما می‌گویید لیست بسته است، لیست باز خصوصیتش این است که هم انتخاب احزاب مهم است و هم انتخاب رأی‌دهندگان. و تمام تلاش و سعی ما بر این بوده چند مسأله لحاظ شود اول، یک خواست وجود دارد که زمینه رشد احزاب گرفته نشود، چه کار کنیم. دوم، افرادی که زیاد هستند که نمی‌خواهند حزبی باشند و عملاً هم نیست چي کار کنیم که میدان رقابت برای آن‌ها تنگ نشود. سوم، چه کار کنیم که پارلمان از همین حالت بیرون شود، پارلمانی داشته باشیم دارای فراکسیون‌ها، افراد در آن‌جا معامله نکنند. چهارم، چه کار کنیم که اصلاً رابطه پارلمان با حکومت بهتر شود و ارگانیک شود، چه کار کنیم نمایندگی جغرافیایی حفظ شود. و ما باید به دنبال نظامی برویم که همین ملاحظات را برآورده کند. نظام موجود هیچ‌کدام از این ملاحظات را برآورده نمی‌کند به شکل کلی.

امیری: تشکر خوب نکته بود. بحث همان‌طوری که آقای سعادت‌نی اشاره کردند، به پیشنهادات کمیسیون خاص اصلاحات انتخاباتی رسید. جناب داکتر هم مکرر اشاره کردند به پیشنهادات کمیسیون آقای سعادت هم کم و بیش اشاره کردند و آقای سعادت‌نی بیش‌تر به این مورد اشاره داشت. می‌خواهیم اکنون به یک سؤال پاسخ داده شود و آن این‌که مکرر یادآوری می‌شد اعتماد عمومی به پروسه انتخابات تضعیف شده و در واقع مطلقاً از بین رفته است. در گزارش ملل متحد هم آمده بود. آقای سعادت‌نی در جریان است و در جاهای دیگر هم مکرراً اشاره شده فلسفه تأسیس و تشکیل کمیسیون خاص اصلاحات انتخاباتی همین بود که یک اصلاحات عمیق و ریفورم بنیادی در نظام انتخاباتی افغانستان به جود بیاید و حکومت متعهد بود که آن را عملی بسازد تا «اعتماد عمومی احیا» شود. یکی از بحران‌هایی که دموکراسی افغانستان را تهدید می‌کرد، همین بود که اعتماد عمومی به پروسه انتخابات از بین رفته است. آقای داکتر شما کم و بیش گزارش را خواندید من و آقای سعادت‌نی در کمیسیون بودیم و خود ما در نوشتن گزارش دخیل هستیم، قضاوت ما البته که مثبت است. آقای سعادت هم کم و بیش گزارش را مرور کرده باشد. خواستم بگویم که پیشنهادات چقدر می‌تواند اعتماد عمومی را به پروسه انتخابات احیا کند؟

داکتر احمدی: اگر معیار و ملاک انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر باشد، این انتخابات از دو جهت با مشکل مواجه بود: یکی از این لحاظ که در انتخابات شفافیت لازم به وجود نیامد و در واقع مواجه شد به پدیده تقلب و یا ادعای تقلب به هر حال با این پدیده مواجه شد و آن اعتباری که باید کسب می‌کرد، به دست نیاورد؛ بنابراین، برای حل این معضل چیزی که در حقیقت لازم و ضروری است، این است که به لحاظ فنی و مدیریت چه کار کنیم که شفافیت انتخابات به میزان حداکثر تأمین شود و ما به لحاظ فنی چه سازوکاری را به وجود بیاوریم که مانع از تقلب شود. بحثی که ما و شما قبلاً داشتیم، روی بستر و ساختار حقوقی بود و در گزارش کمیسیون اصلاحات انتخاباتی روی بستر و چارچوب حقوقی توجه زیاد صورت گرفته است. این‌که کمیسیون‌های مستقل انتخابات و شکایات انتخاباتی چگونه پاسخگو باشد، در برابر کی پاسخگو باشد و در عین حال استقلالیت آن‌ها چگونه حفظ شود و پیشنهاد تشکیل

یک محکمه اختصاصی انتخابات برای رسیدگی به جرایم انتخاباتی و همین‌طور جرم‌انگاری تخلفات انتخاباتی همه بستر حقوقی انتخابات را تشکیل می‌دهند. به نظر می‌رسد که بستر حقوقی انتخابات را هموارتر و شفاف‌تر می‌کند و برخی از پیشنهادات کمیسیون اصلاحات به ساختار اداری کمیسیون‌ها مربوط می‌شوند و به نظر می‌آید که به لحاظ اداری ساختار اداری کمیسیون‌ها را شفاف‌تر و فعال‌تر می‌سازد؛ اما ابعاد فنی، چیزی که به اعتقاد بنده اهمیت خاص دارد، ابعاد فنی انتخابات است که شفافیت انتخاباتی را به میزان حداکثر ابعاد فنی انتخابات تعیین می‌کند.

امیری: بحث شفافیت انتخابات هم همین‌جا می‌آید.

داکتر احمدی: بلی. توجه به ساختار اداری و حقوقی روی ابعاد فنی انتخابات تأثیر دارد؛ اما مشکلات انتخاباتی ما در گذشته غیر از موضوع امنیت ابعاد فنی است. ابعاد فنی انتخابات ما غیر از سیستم انتخاباتی ما به گونه‌ای است که از تقلب نمی‌تواند جلوگیری کند مانع تقلب نمی‌شود و لذا علاوه بر ساختار حقوقی و اداری جداگانه باید به آن پرداخت. در ارتباط به این بخش به نظرم یکی از موفق‌ترین بخش‌های این گزارش توجه و تمرکز خاص به ابعاد فنی انتخابات است؛ مثلاً ثبت نام رأی‌دهندگان که تأکید قوی بر آن صورت گرفته نسبتاً با جزئیات آمده و با جزئیات هم در قوانین انتخاباتی و لوایح مربوطه رعایت شود و این یکی از بخش‌های مهم است که می‌تواند به لحاظ فنی انتخابات را شفاف کند. دوم، ماشینی‌شدن انتخابات؛ یعنی الکترونیک‌شدن آن است. در خزان سال ۹۳ در یک سخنرانی عمومی اظهار داشتم - در واقع اعتقاد من همین بود - تا ما مشکلات فنی انتخابات را حل نکنیم، اساساً برگزاری انتخابات اشتباه است. منظور از برگزاری انتخابات چیست؟ رأی مردم تبدیل به حاکمیت شود چیزی که قبلاً شما اشاره کردید. وقتی که ما توانایی این کار را نداشته باشیم و مشکل را به لحاظ فنی حل نتوانیم، خوب چرا انتخابات را بی‌جهت و بی‌دلیل برگزار کنیم و در حقیقت یکی از ابزارهایی که انتخابات را به میزان زیاد شفاف می‌کند، همین ماشینی‌شدن انتخابات است که بررسی خیلی خوب در این گزارش انجام شده و با جزئیات نشان داده شده که چنین کاری ممکن و سهل‌الوصول است. یک‌بار سرمایه‌گذاری کنید برای برای همیشه از آن بهره ببرید و از هزینه

مادی انتخابات نیز کاسته می‌شود. این هم می‌تواند در واقع جزء طرح‌های کوتاه‌مدت باشد. تذکره الکترونیکی بسیار یک کار بنیادی است؛ هرچند به شکل کوتاه‌مدت عملی نباشد؛ ولی حداقل باید مشخص می‌شد که نشده. برای انتخابات ریاست جمهوری حتماً ما باید انتخابات را با تذکره الکترونیکی برگزار کنیم. در مجموع بخش تحلیل‌ها و پیشنهادات فنی این گزارش و این که به لحاظ فنی چطور می‌توانیم انتخابات خود را شفاف کنیم، در مجموع این گزارش را یک گزارش موفق می‌دانم که باید تطبیق شود.

اما یک بعد دیگر انتخابات ریاست جمهوری گذشته که مشکل‌ساز شد، چیزی است که نه به نظام انتخاباتی مربوط می‌شود و نه به مدیریت انتخابات مربوط می‌شود؛ بلکه به نظام ریاستی مربوط می‌شود که ارائه راه‌حل تاحدودی خارج از حوزه صلاحیت کمیسیون اصلاحات انتخاباتی بوده است. ساختار نظام ما در بخش انتخابات ریاست جمهوری در واقع بحران‌زا است تا وقتی که سیاست خصوصاً در منابع اصلی قدرت در افغانستان ماهیت قومی داشته باشد، انتخابات نیز حالت قومی خواهد داشت. انتخابات ریاست جمهوری علی‌رغم این که در قانون اساسی پیش‌بینی شده که رئیس جمهور پنجاه به علاوه یک درصد آرا را کسب کند و آن کسی که در واقع چنین رأیی کسب می‌کند، عادتاً یک آدم ملی باشد و تعلقات قومی‌اش باید کم باشد؛ ولی باز هم مانع از قومی شدن انتخابات نشده است. در این خصوص برای این که به سرنوشتی به اکراین، رومدا و مانند آن‌ها گرفتار نشویم،^{۳۹۴} چاره‌ای جز تغییر دیدگاه نداریم و در مورد ساختار نظام ریاستی کنونی و اصلاح آن به صورت جدی بیندیشیم. اسدالله سعادتی: آری. ۱۲۰ میلیون دالر.

امیری: تشکر. آقای سعادتی پاسخ شما را هم به عین سؤال داشته باشیم. گرچند نظر شما زیاد به کار کمیسیون خاص اصلاحات انتخاباتی مثبت نیست؛ ولی باز هم بفرمایید.

داکتر احمدی: ببخشید یک مطلب را با اجازه سعادتی صاحب بیفزایم و آن این است که انتخابات ریاست جمهوری گذشته آن اعتبار لازم را به دست نیاورد و اعتماد به کمیسیون‌ها را نیز عملاً به لحاظ افکار عمومی به شدت تضعیف کرد؛ اما این به این معنا و مفهوم نیست که

افراد و اشخاص در کمیسیون شکایات انتخاباتی یا مستقل انتخابات آن‌ها هم اعتبار خود را از دست داده است، لزوماً به این معنا نیست. اما در یک کشور در حال گذار همیشه در واقع ما باید آمادۀ پاره‌ای از قربانی‌های سیاسی باشیم؛ یعنی به لحاظ سیاسی برای این روند چون روند خیلی مهم است یعنی آن چیزی که در کشورهای در حال گذار اهمیت دارد و باید مدیریت شود، این است که روند مسیر اصلی خود را طی کند و بپیماید و دچار وقفه نشود. هرچند به لحاظ حقوقی برای مثال آقای سعادت به عنوان رئیس کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی در هیچ محکمه‌ای کسی نتواند کوچک‌ترین دوسیه تخلف اثبات کند. روند مختل و مغشوش شده است و شخصیت حکمی نهاد مربوطه به لحاظ سیاسی مخدوش شده و لذا این افراد توان مدیریت دوباره را ندارد و برای حفظ روند ما باید آمادگی قربانی را داشته باشیم؛ اما شخصیت حقیقی این افراد هم چنان اعتبارشان تا حکم و دلیل قوی و قابل استناد علیه آن‌ها نباشد، محترم و محفوظ است.

امیری: تشکر. آقای سعادت، مهربانی کنید.

عبدالستار سعادت: پیش از پیش برای من گفتید که عینک‌های من سیاه است اما من هم بر هر صورت... .

داکتر احمدی: من هم نقد کرده بودم. این‌ها در جریان است.

عبدالستار سعادت: من فکر می‌کنم اول در یافته‌های ما در تحقیقی که به ریاست محسنی شده بود، منشی کمیسیون شکایات انتخاباتی که آن هم زیاد کار کردند، عامل انتخابات را بعد از تحقیق پیدا کردند. مهم‌ترین عامل در آن‌جا کاندیداها بود. دو تیم انتخاباتی بود. متأسفانه دو تیمی که دیزاینر تقلب بودند. آن‌ها به توافق هم از همان دو تیم اعضای کمیسیون اصلاح نظام انتخاباتی را انتخاب کردند و برگزیدند؛ یعنی اول به جای این‌که تخصص و افراد بی‌طرف در آن‌جا راه پیدا می‌کرد، از ابتدا همین دو تیم راه پیدا کرده بود و هر دو تیم سخت علاقه‌مند این بود که خود را از همین بدنامی بکشند و گل را به گردن کسی دیگر بیندازند. من وقتی پیشنهادات را خواندم در آن وقت چند گپ بود، یکی حوزه‌های انتخاباتی بود که نیاز به اصلاح

دارد و باید هم اصلاح شود. البته شما هم در مورد حوزه‌های انتخاباتی که بحث کرده بودید، آن را به چند بخش تقسیم کرده بودید. برداشت من این است که در افغانستان اگر نظام حوزه‌های انتخاباتی را کوچک‌تر ساخته بتوانیم که هر ولایت به چند حوزه دیگر بدل شود و این بیش‌تر می‌تواند نمایندگی واقعی را به جود بیاورد. من مثلاً اصلاً از بغلان هستم. در بغلان آن‌جا ما تمام اقوام را داریم؛ حتی از لحاظ مذهبی، اسماعیلیه داریم، غیر اسماعیلیه داریم، اهل تشیع داریم، اهل تسنن داریم. آن‌جا همان تقسیم ما متفاوت است؛ ولی وقتی مسأله نمایندگی مطرح می‌شود، باز از تمام اقشار اقوام و مذاهب نمی‌آید. خدا کند ما به روزی برسیم که این مسائل قطعاً مطرح نباشد و اصالت فرد حاکم باشد در افغانستان. اما ما باید احتیاط بکنیم و پیش برویم. مسأله‌ای که این‌جا مطرح بود، آن‌جا نبود. فکر کنم یکی ثبت نام رأی‌دهندگان است. مکانیزم ساختن لیست رأی‌دهنده‌ها است که باز آن یک زمان کار دارد؛ طرز‌العمل‌ها کار دارد که برایش ساخته شود. مراکز رأی‌دهی است که قطعاً باید اصلاح شود. یکی ترکیب کمیته گزینش است. به نظرم ترکیب کمیته گزینش که حالا پیشنهاد شده، سابقش بهتر بود؛ به خاطر این‌که خوب وقت که رئیس مجلس می‌شود، رئیس ولسی جرگه می‌شود، رئیس مشرانو جرگه می‌شود، رئیس کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی می‌شود این‌ها و وقتی که اعضای کمیسیون مشروعیت خود را از این‌ها می‌گیرد و این‌ها کلان‌های نهادهای خود هستند؛ این‌ها به یک مشروعیت قوی‌تر با یک حیثیت بلندتر می‌رود. در مسأله پروسه شفافیت، تجربه‌ای که ما داریم پروسه را زیاد مغلق می‌سازد.

امیری: کمیته شفافیت متفی شد؛ به جایش محکمه انتخاباتی آمد.

عبدالستار سعادت: خوب، چیزی را که من دیدم در گزارش‌تان بود. کمیته شفافیت اگر می‌بود... خوشبختانه از بین رفته و من هم طرفدار محکمه اختصاصی هستم؛ ولی راه‌ها به طرف محکمه بسیار تنگ باشد؛ ولی اگر این را یک کمی وسیع ماندید، بسیار زیاد خطرناک می‌شود. چیزی را که من دیدم، همان هردو کمیسیون‌ها را لایحه وظایف‌شان همان کارکردشان زیاد مورد مطالعه قرار نگرفته بود.

در کمیسیون شکایات بسیار زیاد این را غیر مستقل هم ساخته و مصونیت حقوقی‌اش را هم از بین برده این یک مشکل دیگر بود و چیزی که ما در نتیجه اصلاحات هم دیدیم و گفتیم بیش‌تر تلاش بر این شد با تغییر شرایط و قانون تعدیل صلاحیت هر دو تیم تلاش کردند که همین مسأله ختم شود به پای دو کمیسیون‌ها. به چند لحاظ می‌گویم این عادلانه نیست. درست است. چیزی را که آقای داکتر گفت من موافق هستم. این کشور، کشوری است که هرکس تأکید بکند زیاد به موقف خود یعنی در نهایتش کشور را صدمه می‌زند؛ یعنی من تأکید بکنم که صد در صد من در این کمیسیون باشم؛ من باید رئیس باشم؛ انتخابات‌های آینده را برگزار کنم؛ در حالی من شاید بتوانم این کار را بکنم؛ اما کشور را شاید صدمه بزند. به خاطر این‌که انتخابات دو نوع مشروعیت دارد: یکی بین‌المللی است و دیگری داخلی. باز داخلی به چهار نوع تقسیم می‌شود: یکی مشروعیت شخصیتی است یا فردی برایش می‌گوید که این بسیار زیاد مهم است. یکی مشروعیت حقوقی است، مشروعیت سیاسی است و مشروعیت روانی. مشروعیت فردی در واقع بر می‌گردد به کارگزار انتخابات؛ یعنی شخصی که انتخابات را برگزار می‌کند، شخص قابل اعتماد باید باشد. حالی که من یا به حق یا به ناحق متنازع شدم، باز تأکید بسیار زیاد بر ماندن در این‌جا نداشته باشم. به خاطر مصلحت‌های کلان کشور من باید این‌جا تأکید نداشته باشم. این یک بخش قضیه است. اما وقتی که تلاش می‌شود بدنامی به اعضای کمیسیون برگردد برای عزل‌شان این چیزهایی بود که متأسفانه در کمیته اصلاحات صورت گرفت. من فکر می‌کنم که اگر آسیب‌شناسی دقیق می‌شد مثلاً این اعضاء به هند رفتند آن‌جا یک گپ بود، البته پیش از پیش در پیشنهادات این مسأله در ارگ مطرح بود که برگزاری انتخابات باید توسط افراد گمنام نشود. درست است.

داکتر احمدی: این خیلی مهم است.

عبدالستار سعادت: ما ده‌هزار نفر را شامل لیست سیاه کردیم؛ اما نمی‌فهمیم که این جن بود، انسان بود؛ با تذکرة‌های اصلی وارد پروسه شده بود، جعلی بود، تذکرة‌های تزویری داشتند آن مردم را نمی‌شناسید. اما اگر ما این مسأله را قید بکنیم در قانون انتخابات که مأمور دولت که پایین‌تر از بست سه باشد؛ یعنی بست‌های سیاسی و کلان نباشد از آمر پایین‌تر باشد، کمیسیون

انتخابات باید صلاحیت داشته باشد که در روز انتخابات از ادارات افغانستان مأمورین‌اش را طلب بکنند برای او مأمورین هم مؤیدات جزائی باشد که اگر به وظیفه نمی‌آیند اطاعت نمی‌کنند، مجازات برای آن‌ها باید تعیین شود که این در کم‌کردن هزینه انتخابات بسیار نقش دارد که این پیشنهاد شامل لیست نیست.

امیری: این مورد شامل بسته پیشنهادی کمیسیون است.

عبدالستار سعادت: یعنی یک نکته خوب است. من فکر می‌کنم اگر یک آسیب‌شناسی خوب می‌شد، یک کمی پوست و گوشت خود اعضای کمیسیون اصلاحات انتخاباتی می‌برآمد و مستقیم دو کاندید را مخاطب می‌کرد که شما هم متقلب هستید. در نهایت مالک و صاحب تقلب دو نفر اند که فعلاً در قدرت هستند. کمیسیون اصلاحات همان بی‌طرفی که باید می‌داشت، آن را نداشت. به دو بخش می‌گردد پیشنهادهای آن‌ها، بعضی از پیشنهادهای‌شان درست است و بعضی پیشنهادهای‌شان محض سیاسی است و من فکر می‌کنم نه‌تنها مسأله را حل نمی‌کند؛ بلکه در آینده مشکل هم می‌شود.

یک چیز دیگر را می‌خواستم خاطرنشان بسازم و یاد بکنم که مهم است. اگر انتخابات را ما ماشینی می‌کنیم و یا نو می‌کنیم، حداقل دو سال برای نوکردن سیستم ضرورت است و اگر ماشینی می‌کنیم، بیش‌تر از صد میلیون دالر ضرورت داریم. به هزینه کم نمی‌شود؛ یعنی بیش‌تر از صد میلیون دالر ضرورت است. بسیار سیستم قیمت است سیستم انتخابات. بلی. آه از شیوه‌های ارزان هم میشه از کمپنی‌های انتخاباتی استفاده بکنی، از بعضی چیزهای دیگر اس‌م‌اس باز این عوارض جانبی خود را دارد و قبول آن نتیجه بسیار دشوار می‌شود؛ اما این یک چیزی ساده نیست. ما در تمام بخش‌ها توصیه می‌داشتیم کار می‌داشتیم به شکل بی‌طرفانه که در همین گزارش ذکر نشد و من مطمئن هستم که خاص به خاطر این که هر دو طرف از دو تیم آمده بود. و نگرانی من از نکته دیگر است که می‌خواهم نگرانی من را گپ آخرم هم باشد، این است که رفتن این مردم نیست. حالا که پیشنهاد شده این مردم به یک شکلی باید بروند یا در جاهای دیگر یا در خانه‌های خود بنشینند به خاطر مصلحت کشور؛ همین کار را باید بکنند

به خاطر این که متنازع هستند یا به حق یا به ناحق. اما نگرانی من از یک نکته است. چیزی که در کمیته اصلاح نظام انتخاباتی شد و چیزی که در کمیته گزینش که کمیسیون‌ها هم در آینده مربوط همین دو تیم شود، که در دو فرد خلاصه می‌شود. حکومت را تقسیم کردند، ولایت‌ها را تقسیم کردند، سفارت‌ها را تقسیم کردند، معینیت‌ها را تقسیم کردند، تا به ریاست‌های عالی تقسیم شد؛ اگر کمیشنرهای کمیسیون‌های انتخاباتی هم تقسیم و تبدیل می‌شود، باز این اصلاح نیست. ما به طرف یک تراژیدی دیگر می‌رویم که خطرناک‌تر از تراژیدی گذشته است.

امیری: تشکر. من فقط یک نکته را در مورد سخنان آقای سعادت تذکر می‌دهم. بعد آقای سعادت شما صحبت کنید در عین مسأله. نکته من این است که کمیسیون اصلاحات انتخاباتی چطور می‌توانست مثلاً دو تا رهبر حکومت وحدت ملی را به قلب متهم کند؟ خوب شماهایی که برگزارکننده انتخابات بودید، چرا این کار را نکردید، شما گزارش ندادید، شما با کمیسیون اصلاحات نشست نکردید، نتیجه تحقیقاتی که می‌گویید با کی شریک کردید؟ با کمیسیون که نکردید. تحریم کردید؛ معلومات خود را با ما شریک نکردید ما از کجا بفهمیم که آن‌ها قلب کرده؟ ضمناً ما روندها را می‌دیدیم نه مصداق‌ها را. حالا شما به عنوان مسؤول می‌گویید که قلب کار اصلی کاندید بوده ولی این اطلاعات را نه با ما شریک کرده‌اید و نه به طور رسمی با جامعه و افکار عمومی. ما خواستیم که بر اساس فرمان ریاست جمهوری با شما نشست کنیم، رئیس کمیسیون آمدند طرف شما؛ اما متأسفانه شما از همان آغاز حاضر به هیچ ملاقات نشدید. شما جلسات را با ما تحریم کردید. افراد فنی خود را از دادن معلومات با ما منع کردید. از کجا بفهمیم که کدام نهاد به نظر شما بیش‌ترین سهم را در قلب داشته است؟ الآن است که شما افشاء می‌کنید که قلب کار درجه اول این دو نفر بوده (دو کاندید پیش‌تاز). و در این مورد هم هیچ‌گونه سند ارائه نمی‌کنید که فی‌المثل کدام کاندید جهت قلب به سراغ‌تان آمد؟ به هر حال به آقای سعادت می‌آییم.

عبدالستار سعادت: نه؛ من باید پاسخ ایشان را بدهم. دو مسأله است. اول این که شما حالی من حیث افراد نشستید و گپ می‌زنید خودتان هم عضو کمیسیون اصلاح نظام انتخاباتی بودید و سعادت صاحب و کل ما به یک آینده بهتر فکر می‌کنیم، درست. شما از کدام کره دیگر نیامده

بودید که قطعاً نشنیده بودید. نه اخبار و نه تلویزیون و در این‌جا آمده نشستید که ما شما را نشان می‌دادیم.

امیری: یک نکته کوتاه دارم باز شما ادامه بدهید. ما از رسانه‌ها و مطبوعات زیاد چیزها شنیده بودیم؛ ولی از مقامات رسمی که شخص خود شما و آقای نورستانی به طور رسمی هیچ چیز نشنیدیم. مثلاً گزارشی که می‌گویید تحت نظر آقای محسنی تهیه شده است که این سخنان هم علی‌القاعده بر مبنای همان گزارش باید باشد، شما آن را با کی شریک کرده‌اید؟ به طور رسمی تا کنون هیچ چیزی در مورد تقلب دو نفر اول نگفته‌اید. تازه برای اولین بار است که افشا می‌کنید و ما این را از شما می‌شنویم. امیدوارم که اسناد آن را هم نشر کنید.

عبدالستار سعادت: یک لحظه. من همین را می‌خواهم بگویم این یک نکته. مسأله دوم این است که اگر ما شما را منحنی یک تیم که دو طرف بودید، دو طرف که تقلب هم کرده بود، دو طرف که عامل استخدام‌کننده برای تقلب بود، می‌نشستیم ما در واقعیت همان گل‌های گردن شما را به گردن خود می‌انداختیم و این کار اشتباه را نمی‌کردیم. من یک کسی بودم که هیچ گاهی هیچ چیزی را پت نکردم و دایم هم در سر رئیس جمهور فعلی و هم در مورد که رئیس اجراییه هستند، واضح در مورد این تیم من موضع خود را داشتیم. هیچ چیزی را کتمان نکردم و این چیزی که شما نشنیده‌اید و ندیده‌اید، من دیگر منحنی یک کسی که تلویزیون می‌نشینم و مصاحبه می‌کنم مکلف نیستم که بگویم امیری صاحب همین ریموت را بگیرد و فلان چینل را بگیرد. من فکر می‌کنم حتماً شنیده‌اید. هیچ نوع سندی در این مورد در افغانستان نیست که مه پنهان کرده باشم. باور دارم که دوستان کلاً می‌دانند.

امیری: تشکر. آقای سعادت شما بفرمایید!

اسدالله سعادت: من چند نکته را می‌خواهم عرض کنم در رابطه به سؤال و مباحث صورت گرفته. اول، وظیفه کمیسیون اصلاحات انتخاباتی انصافاً تشخیص افراد متقلب و یا گناه‌کار نبود. ما اساساً رو به آینده داشتیم و به همین اساس ما هیچ پیشنهاد روشن و مشخصی نه در طرح قوانین داشتیم و نه در گزارش خود. یکی از مشکلات اعضای کمیسیون است که

باید برکنار شوند، ما همین قسم پیشنهاد را نداشتیم جناب سعادت صاحب! و همین مباحث را بین خود نداشتیم و کل پیشنهاد همین است و طرح قوانین را که خود ما نوشته کرده بودیم حداقل همکاری کرده بودیم با رئیس وزارت عدلیه که رئیس‌اش همراه ما بود همان‌جا هست به دلیل این‌که وظایف ما این نبود که کی مشکل داشته، کی جرم داشته، کی تخلف کرده و با آن‌ها چه برخورد شود. وظیفه آن نبود؛ وظیفه این بود که چکار باید کنیم که در آینده انتخابات‌هایی که برگزار می‌شود، همین انتخابات‌ها با جنجال روبه‌رو نشود. همین تجارب دیگر تکرار نشود. بنابراین این واضح شد.

چند نکته را در مورد مسائل تخنیکی داشتیم که داکتر صاحب به خوبی اشاره کرد و اگر تکرار هم بکنم، صرف یک فهرست‌وار تکرار می‌کنم. توضیح نمی‌دهم که مهم‌ترین آن‌ها بطلان کارت‌های موجوده بود که داکتر صاحب یادش رفت. تشخیص ما این بود که کارت‌های گذشته بی‌رویه توضیح شده این‌ها ثبت ندارد، دیتابیس ندارد حتی کارت‌هایی از طریق پاکستان و جاهای دیگر به طور جعلی آمده. کارت‌های تکراری بی‌نهایت وجود دارد، آدم‌هایی وجود دارد که پنج و شش تا کارت گرفته؛ یکی از اساسی‌ترین کار به لحاظ تخنیکی برای اعاده اعتبار این است که کل کارت‌ها اساساً باطل شود. دومین بحث، رأی‌دهندگان است که داکتر صاحب به خوبی اشاره کردند و ماشین رأی‌دهی هم‌چنان، ولی در لیست رأی‌دهندگان و ماشین رأی‌دهی یک چیز را می‌خواهم توضیح بدهم که پیشنهاد ما این بود در انتخابات پارلمانی پیش رو ما از ماشین‌های رأی‌گیری برای رأی‌دادن استفاده نکنیم؛ ولی پیشنهاد ما این بود که لیست رأی‌دهندگان بر اساس ماشین صورت گیرد یک لیست قلمی محض نباشد دستگاه بیومتریک وجود دارد، دستگاه‌هایی که توسط شصت و آی اسکن افراد را ثبت بکند و بعد در زمان رأی‌گیری که می‌آید، باز همان ماشین موجود باشد وقتی شصت خود را می‌گذارد، او ماشین خود به خود می‌گوید که در لیست هستی یا نیستی؛ یعنی واجد شرایط هستی یا نیستی. این پیشنهاد ما بود که اساساً بنیاد تقلب از بین می‌رود. هرچند که این امکان وجود دارد اگر کارمندان بخواهد رأی تکراری را اجازه داده می‌تواند از واحد کنترل ولی تشخیصش بسیار آسان است و پیشنهادم در لیست رأی‌دهندگان این بود که هرکس در همان مرکز که رأی داده می‌تواند رأی

بدهد. دوم، بحث اصلاح انتخاباتی بود که به تفصیل اصلاحات نهادها بود که به تفصیل بحث شد، جرم‌انگاری بود که به تفصیل بحث شد و نظارت بود، نظارت دقیق به تفصیل بحث شد از مسائل تخنیکی و تذکره الکترونیکی بود؛ منتها در رابطه با این که چرا انتخابات به بحران رفت، ما سر این زیاد بحث نمی‌کنیم؛ ولی این را می‌فهمیم که مدیران انتخاباتی این را همه ما و شما می‌فهمیم که توان برآمدن از عهده مدیریت بحران را نداشت و اگر این توان را می‌داشت، اول نمی‌رفت به طرف یک بحران بسیار جدی و دوم در وسط راه هم می‌توانست کنترل کند. آدم‌هایی بود که یا تجارب‌شان کم بود یا به هر دلیل و مشکلات داشتند.

عبدالستار سعادت: مثلاً خودت اگر به جای او بودید به جای من هم، کجایش، کجا کنترلش می‌کردی؟

اسدالله سعادت: خوب. اگر من رئیس کمیسیون باشم، من می‌گویم برادر اگر می‌خواهید من کار کنم، من دیگر رقم کار می‌کنم، اگر شما می‌خواهید کار کنید خوب بیایید من مسئولیت ندارم؛ در حالی که این کار را نکردند کمیسیون. این بین خود ما دوستانه باشد که توان مدیریت بحران نبود. دیگر این‌ها از همان موارد تخنیکی بود که اگر در آینده لحاظ شود، من فکر می‌کنم یک بخش عظیم از مشکلات من و شما رفع می‌شود؛ ولی به آن معنا نیست که کل مشکلات رفع شود، یک بخش به فرهنگ تعلق دارد که ما در واقع کمی فاصله داریم، بحث امنیت بسیار عمده و دخیل است. داکتر احمدی: ولی شما به این موضوع توجه نکردید.

اسدالله سعادت: بحث امنیت چون از بحث‌های تخنیکی نبود.

داکتر احمدی: نی. تأکیدش خیلی لازم بود. پلان امنیتی حتماً باید می‌داشت.

امیری: یک دو سؤال خلاصه داریم. تشکر که حوصله کردید. از آقای سعادت شروع می‌کنیم. در مورد تفسیر ماده ۱۰۹ قانون اساسی که پارلمان حق ندارد قانون انتخابات را در سال اخیر در آجندای خود قرار بدهد و بعد این‌ها فرمان تقنینی را هم وارد آجندا کرد و رد کرد بعضی از کسان صحبت هم کردیم از جمله حقوق‌دان‌ها این را تفسیر هم کرد که

قانون انتخابات این جا مطلق است شامل تشکیل صلاحیت ها هم می شود به خاطری که مراد قانون گذار هر نوع قانونی است که روی نتیجه انتخابات تأثیر خود را بگذارد و قانون تشکیل صلاحیت های کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی هم شامل این است در همین جا جنجال شد بین پارلمان و حکومت، تفسیر شما را هم خواستیم به صورت اجمال و کوتاه در مورد ماده ۱۰۹ قانون اساسی داشته باشیم.

عبدالستار سعادت: ولی من مرجع تفسیر نیستم. نظر خود را می گویم.

امیری: مرجع رسمی نه، ولی صاحب نظر حقوقی خود را می دانید. ما نظرتان را می خواهیم.

عبدالستار سعادت: صاحب نظر تجزیه و تفسیر کرده نمی تواند تعبیر خود را می گویم. من برداشتم این است که در حقوق ما کلمات مترادف نداریم. این ادبیات نیست که بگویم، جان و صنم و دلدار که کل شان یک است. در حقوق وقتی که دو کلمه عین مفهوم در یک ماده قانون می آید، باز دو مفهوم را افاده می کند باز او مترادف بوده نمی تواند. درست است که قانون انتخابات قانون ماهوی است و قانون شکلی اش قانون تشکیل و صلاحیت است؛ یعنی هردویش یک هدف و یک پروسه را تعقیب می کند. و قانون شکلی برای تطبیق قانون ماهوی است؛ یعنی خودش فلسفه وجودی اش به خاطر تطبیق قانون ماهوی است دیگر قانون شکلی اصلاً وجود ندارد و معنا ندارد و مفهومی ندارد اگر هردویش در یک پوش می بود و نامش قانون انتخابات می بود و صرف می گفت که بخش ماهوی قانون انتخابات باز دیگرش را شکل، شکلی می انداخت قابل تعدیل نبود، قابل بحث نبود و شامل آجندا شده نمی توانست. و حالا که قانون تشکیل و صلاحیت جدا وجود دارد و منحیث قانون تشکیل و صلاحیت به دو نام جدا وجود دارد، ما هردویش را کلمات مترادف گفته نمی توانیم. به نظر من اگرچه در عمق مسأله از لحاظ ماهوی وقتی که یک کمی تفسیر وسیع کنیم، هردویش قانون انتخابات است؛ ولی حالی که نام هایش را جدا ماندند، در این حالت بسیار مشکل است که ما بگوییم ولسی جرگه افغانستان و مشرانو جرگه افغانستان صلاحیت بحث در این مورد را ندارد.

امیری: در قانون انتخابات چی؟

عبدالستار سعادت: در قانون انتخابات ندارد، صلاحیت قطعاً.

امیری: آقای سعادت، شما عضو پارلمان بودید و این را رد کردید.

اسدالله سعادت: در قانون انتخابات که بسیار هم نظر هستم با جناب سعادت صاحب و جالب بود که حتی خود کمیسیون اختصاصی مجلس نمایندگان هم وقتی فرمان تقنینی مربوط به انتخابات را رد کرد، گفت که ما صلاحیت نداریم. به همان خاطر رد می‌کنیم؛ ولی نقطه پاردوکسیکال این بود که کسی صلاحیت تأیید فرمان را، تصویب فرمان را نداشته باشد صلاحیت رد را از کجا به دست می‌آورد؟ ولی خودشان هم قبول دارند. اما بحث می‌ماند سر قانون شکلی و قانون تشکیل صلاحیت‌ها. به لحاظ فلسفه قانون‌گذاری هردو یک حکم دارد؛ چون قانون‌گذار خواسته که تضاد منافع به وجود نیاید. اعضای پارلمان خودشان دارای منفعت هستند. سازوکارهای انتخاباتی در سال اخیر توسط این‌ها با دیدگاه‌های تحت منافع تغییر نکند. با آن دید بینیم قانون تشکیلات صلاحیت‌ها خیلی مهم است و باید آن هم تغییر نکند. باز این بر می‌گردد به مرجع تفسیر. مرجع تفسیر، اگر تفسیر بکند، تفسیر لفظی قانون، لفظی به این معنا نیست که هرگز آن را در بر نگیرد. به قول سعادت صاحب آن‌ها هم چنان پافشاری می‌کنند و قناعت دادن هم مشکل است که بگوییم شما صلاحیت بحث سر قانون تشکیلات و صلاحیت‌ها را ندارید. راهش تفسیر است که کمیسیون مستقل تطبیق و نظارت بر قانون اساسی نظر بدهد که به لحاظ فلسفه‌ای که قانون‌گذار آورده آیا پارلمان حق دارد یا ندارد. فکر می‌کنم همین قدر کافی است.

امیری: آقای داکتر نظر شما چیست؟

داکتر احمدی: نکته‌ای که در کلام آقای سعادت راجع به نظام انتخاباتی بود و در پیشنهاد کمیسیون اصلاحات نیز به آن پرداخته شده است و راجع به آن می‌خواهم یک نکته را به عرض برسانم و آن این که یکی از مؤلفه‌های نظام انتخاباتی وسعت حوزه انتخاباتی است و در قانون فعلی ولایت پیشنهاد شده است و در پیشنهاد کمیسیون اصلاح نظام انتخاباتی هم در نظام چندبعدی ولایت پیشنهاد شده است. جناب سعادت صاحب در این خصوص باید گفت

در این نظام تمامی اقوام افغانستان در هر ولایت افغانستان که باشد، به تناسب خود می‌تواند رأی بیاورد. اما مشکلی که در بعضی موارد مثل غزنی یا در بغلان پیش می‌آید، ناشی از سیستم نیست؛ ناشی از عدم مشارکت است. عدم مشارکت به خاطر ناامنی و یا بعضی مسائل دیگر است؛ اگر ما همان مشکل ناامنی را حل نکنیم مثلاً در غزنی حل کنیم یا در بغلان حل کنیم، در حقیقت تناسب به خودی خود حاصل می‌شود؛ یعنی قطعاً و یقیناً شما در بغلان برای مثال پشتون‌ها قطعاً و یقیناً حداقل یک نماینده می‌فرستد. * (سعادت: تنها پشتون‌ها نی، اوزبیک و...) بلی همان. می‌توان یک سیستم که تعادل را ایجاد می‌کند، به وجود آورد. اگر مشکل امنیت حل شود، در غزنی قطعاً این‌گونه هست * (سعادت: ما در بغلان مشکلیش را امنیت حل نمی‌کند؛ اما گپ‌تان دقیق است، حل شود این مسأله کم‌رنگ می‌شود) ولایت باشد خوبی‌اش این است که تمامی آرای پراکنده در ولایت در یک سبد جمع می‌شوند؛ اما اگر ولایت تقسیم شود، این تناسب از میان می‌رود. چرا؟ چون سبب می‌شود که آرای پراکنده در سطح یک ولایت در یک سبد جمع نشود. این یک مشکل. دوم این‌که در تقسیم یک ولایت و تبدیل آن به چند حوزه، مرز حوزه‌های انتخابیه در معرض دو مشکل جدی قرار می‌گیرد: یکی حوزه‌بندی نامتساوی؛ چون حوزه‌بندی مساوی متوقف بر داشتن آمار دقیق و مورد اتفاق از جمعیت هر ناحیه است و در کشور چنین آماری وجود ندارد و دوم این‌که در معرض دستکاری مغرضانه خطوط حوزه انتخاباتی است و تصور این دو موضوع، بسیار جنجال‌آفرین است و نزاع‌های زیادی را به وجود می‌آورد.

اما راجع به ماده ۱۰۹. در این خصوص یک نظریه از خود کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی وجود دارد؛ آخرین نظریه‌ای است که در دوران کار خود ارائه کردیم که بند سوم این نظریه در واقع این طور است که اساساً «تعدیل» غیر از «رد» است. آن چیزی که در ماده ۱۰۹ ممنوع شده است که در سال اخیر فعالیت شورای ملی در داخل فهرست کار شورای ملی نمی‌شود، تعدیل قانون انتخابات است، نه رد فرامین تقنینی.

امیری: اگر اجازه‌تان باشد، من همین ماده را بخوانم. «ماده یک‌صد و نهم: پیشنهاد تعدیل قانون انتخابات در یک سال اخیر دوره تقنینه در فهرست کار شورای ملی شده نمی‌تواند».

داکتر احمدی: و تعدیل ممنوع شد. در حقیقت شورای ملی به حیث قوه مقننه صلاحیت عام و تام دارد در وضع قوانین، تصویب قوانین، تعدیل قوانین، رد فرامین تقنینی، تعدیل فرامین تقنینی یک صلاحیت عام و تام دارد و از صلاحیت‌های انحصاری قوه مقننه و قوه قانون‌گذار است. حکومت برخلاف قاعده، برخلاف اصل تفکیک و کنترل قوا صلاحیت قانون‌گذاری را پیدا کرده است. یکی از ایرادهایی که بر قانون اساسی افغانستان وارد است، این است که دو صلاحیت را به حکومت داده که برخلاف این اصل است: یک، صلاحیت وضع فرامین تقنینی داده در حالت تعطیلی البته که این هم برخلاف اصل است. و دوم، صلاحیت وضع مقرر داده که هردو خلاف اصل است. ما یک قاعده داریم که در موارد خلاف اصل، همیشه آن ماده قانونی به صورت محدود و مضیق تفسیر می‌شود؛ یعنی در واقع صلاحیت حکومت در این جا باید محدود باشد نه صلاحیت قوه مقننه؛ بنابراین، مطلبی که معمولاً در رسانه‌ها گفته می‌شود شورا در سال اخیر کاری خود نباید فرمان تقنینی حکومت را که در همین سال وضع شده رد کند، برخلاف اصل بوده و مطابق نص ماده ۱۰۹ هم نیست. به معنای این است. دلیل این که تعدیل قانون انتخابات در سال اخیر ممنوع شده، این بوده است که اکثریت شورا قانون انتخابات را به نفع خود تغییر ندهد عین قضیه در مورد خود حکومت هم صادق است و حکومت هم ممکن است به عین دلایل سیاسی در سال اخیر قانون انتخابات را به سود خود تغییر بدهد؛ بنابراین، اگر شما بیاید اجازه بدهید به حکومت که از راه فرمان تقنینی قانون انتخابات را تعدیل کند، دست شورا را در رد آن ببندید، یک سویه و یک جانبه صلاحیت بسیار فراگیری را به حکومت داده‌اید که به سود خود قانون انتخابات را تغییر دهد؛ بنابراین، پارلمان حق رد دارد؛ چون مطابق ماده ۹۰ رد غیر از تعدیل است و ماده ۱۰۹ فقط حق تعدیل را از شورا گرفته است. هم‌چنان داشتن حق رد موجب توازن می‌شود، موجب توازن به این معنا که وقتی حکومت با فرمان تقنینی قانون انتخابات را روی ضرورت تغییر دهد با توجه به افغانستان که ما در مرحله گذار قرار داریم اگر ما بخواهیم چهارچوب‌های حقوقی را انعطاف‌ناپذیر تعریف کنیم، ممکن است با بن‌بست مواجه شویم و بن‌بست را حل نتوانیم؛ لذا انعطاف باید وجود داشته باشد، حکومت به نوعی مجبور می‌شود که فقط بر اساس ضرورت و مصلحت اساسی ملی آن را تغییر دهد

و اگر نه با رد شورا مواجه می‌شود؛ بنابراین، پیشنهاد من این است فرمان تقنینی حکومت در روند فعلی برای شکستادن بن‌بست نیازمند کسب تأیید ضمنی و سکوتی شورای ملی هم است؛ یعنی با یک رایزنی وسیع سیاسی، نه این‌که به رؤسا فقط کفایت کند. یک سنت غلط در کشور ما وجود دارد که خیلی به رؤسا توجه می‌شود به بدنه و قاعده چندان توجه صورت نمی‌گیرد با یک رایزنی، حکومت باید در سطح شورا نظر اعضای آن را بر اساس قانون اساسی که حکم می‌کند هر وکیل ملزم است بر اساس مصالح علیای افغانستان نظر دهد، جلب کند و اذعان کند که برای شکستادن بن‌بست به عدم رد شما که یک نوع تأیید سکوتی و امضایی است، محتاجیم.

امیری: خیلی عالی.

داکتر احمدی: و این نظر یک مرجع رسمی هم هست (اشاره به نظر کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی).

امیری: بسیار طولانی شد، اما می‌رسیم به سؤال اخیر. یک نظری به آینده. با توجه به تحلیل‌هایی که صورت گرفت، دیدگاه‌هایی که دوستان داشت، انتخابات‌های آینده، انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی آینده چگونه پیش‌بینی می‌شود، از آقای سعادت شروع کنیم. پیش‌بینی شما در مورد انتخابات آینده با توجه به روندهای موجود وضعیت فعلی چیست؟

اسدالله سعادت: خوب. ما که چون عضوی کمیسیون اصلاحات انتخاباتی هستیم، سؤال آخر را بسیار تأکید می‌کنم که انتخابات پارلمانی بعد از این دایر شود که یک بخش مهم‌ترین پیشنهادها کمیسیون اصلاحات عملی شود از جمله مهم‌ترین‌اش لیست رأی‌دهندگان است با معیارهایی که ما پیشنهاد کردیم. اگر حداقل‌هایی از پیشنهادها کمیسیون خاص اصلاح انتخاباتی به خصوص تهیه لیست رأی‌دهندگان تطبیق نشود و بدون آن ما به طرف انتخابات برویم ولو انتخابات با منازعه و جنجال هم روبه‌رو نشود، انتخابات شفاف و انتخابات درست نخواهیم داشت. واضح است که انتخابات ما دچار اشکالات زیاد خواهد شد؛ البته ظرفیت منازعه در انتخابات پارلمانی پایین‌تر است خصوصیتش هم این هست. چون از هر ولایت یک تعداد از وکلا به شکل سهمیه می‌آید و منازعه صرفاً در داخل رقبای بین یک ولایت است نه

در سطح کشور.

داکت احمدی: حتی رقبا از یک طیف است.

اسدالله سعادت: از یک طیف است ولی به دلیل همین خصوصیت منازعه در انتخابات پارلمانی بالا نخواهد بود. دوم، بحث انتخابات ریاست جمهوری آینده است که بی‌نهایت سرنوشت‌ساز است. با توجه به تجاربی که داشتیم، جنجال‌هایی که داشتیم، من فکر می‌کنم اگر در انتخابات ریاست جمهوری‌های آینده یک اعتمادسازی نسبی نشود، به هیچ صورت رفتن به طرف انتخابات درست نیست و ممکن است شکاف‌های اجتماعی و سیاسی را بسیار عمیق بسازد. ممکن است منازعات جدی‌تری را ما پیش رو داشته باشیم. این حداقل‌ها باز هم تأکید می‌کنم که یکیش اصلاحات نسبی در ساختار و نهادها است. یکیش اصلاحات نسبی در کارگزاران است. بحث ما این نیست که افراد خوب بوده یا بد؛ گناه کم داشته یا زیاد؛ اصلاً تقصیر داشته یا نداشته. بحث این است که ما با بحران اعتماد عمومی روبه‌رو هستیم و اعتماد عمومی نسبت به انتخابات خدشه‌دار شده و به خصوص روی ظاهری قضیه را می‌بیند و روی ظاهری قضیه همین اعضای کمیسیون‌ها است که می‌گویند آن‌ها باید در قدم اول تغییر کنند. در انتخابات ریاست جمهوری، همان دو موضوع دیگر بی‌نهایت اساسی است. تأکید می‌کنم. یکی خود تذکره الکترونیکی است که اگر بتواند و دوم، انتخابات ماشینی است. انتخابات ماشینی را اگر به همان شکل درستش با همان تدابیری که ما و شما در نظر داشته‌ایم، سنجیده شود و کمپنی‌ها را برایش سفارش داده شود که با همین خصوصیت ماشین‌های رأی‌گیری ساخته شود، بسیار زیاد کمک می‌کند به شفافیت.

امیری: منظور شما این است که بدون اجرای اصلاحات، انتخابات آینده مشکلاتش بیش‌تر خواهد بود؟

اسدالله سعادت: یقیناً. من عرض کردم که انتخابات ریاست جمهوری به خصوص به اقداماتی ضرورت دارد که آن اقدامات باعث به دست‌آمدن حداقل‌هایی از اعتماد شود و در غیر آن منازعه تولید می‌کند و ممکن است شدیدتر هم تولید کند.

امیری: آقای سعادت می‌گویند بدون اجرای اصلاحات انتخاباتی امکان دارد که ما در انتخابات‌های آینده با بحران‌های شدیدتری مواجه باشیم، پیش‌بینی شما چیست؟

داکتر احمدی: در مجموع می‌خواهم بگویم که انتخابات در چند بعد نیاز به اصلاحات بسیار عمیق دارد: ابعاد فنی انتخابات است، ابعاد فنی انتخابات بسیار مشکل‌زا بوده است باید اصلاح شود که تا مانع از تقلب شود. دوم این‌که ما باید پلان امنیتی بسیار قوی داشته باشیم. و سوم، به طور خاص در انتخابات ریاست جمهوری غیر از مسائل فنی و پلان امنیتی بسیار ضرور است که راجع به نظام ریاستی هم یک فکری بکنیم تا سطح تضاد را کاهش بدهیم. واقع این‌ها را جزء اصول اصلی نگاه به آینده قرار دهیم و جزء برنامه‌های اجتناب‌ناپذیر دولت وحدت ملی باشد. افغانستان و دولت وحدت ملی در این موقعیت حساس هم‌سرنوشت‌اند و هردو در یک سرک یک‌طرفه و جاده یک‌طرفه حرکت می‌کنند که راه بازگشت وجود ندارد و باید برای رفتن و رسیدن به مقصد، این جاده و این مراحل را باید طی کنیم. اگر دولت وحدت ملی در اجرای این برنامه‌ها موفق شود، انتخابات و گذار موفق خواهد داشت.

امیری: و اگر نداشتید، قضیه شرطیه است.

داکتر احمدی: خوب بلی. عرض کردم یک جاده یک‌طرفه است. ما چاره‌ای جزء عبور از این راه را نداریم و افغانستان گزینه‌ای دیگر را ندارد و من این را بارها گفتم. دولت وحدت ملی چاره‌ای جزء موفق‌شدن ندارد.

امیری: یعنی وجه دیگرش را هیچ بحث نکنیم.

داکتر احمدی: بلی. بحث نکنیم. فقط همین یک راه وجود دارد.

امیری: آقای سعادت پیش‌بینی شما چه است؟

عبدالستار سعادت: من فکر می‌کنم انتخابات پارلمانی را دست کم نگیریم؛ به خاطر این‌که در دوره پانزده، فیصدی اعضای برنده ۱۲ فیصد بود و اعضای فعلی ولسی جرگه کم‌تر از ده فیصد آرای مردم افغانستان یا اشتراک‌کننده‌ها را دارد. چرا به شکل طبیعی در یک ولایت زمانی

که رقابت می‌شود، چند نفر که بلندترین آراء را دارد، در همان لیست آن‌ها برنده می‌شود؛ اما وقتی آراء بازنده را جمع کنیم، چند برابر آراء برنده می‌شود؛ مثلاً در کابل ۵۰۰ نفر خود را کاندید می‌کند سی و چند نفر می‌آید؛ سی و چند نفر در صدر قرار دارد در رأس قرار دارد؛ اما وقتی که ۵۸۰ نفر و ۴۷۰ نفر دیگر رأیش جمع می‌شود، او چند برابر این می‌شود. به همان خاطر من فکر می‌کنم ما صدمه دیدیم. یکی در سال ۲۰۱۰ نه نفر از اعضای ولسی جرگه اعضای برحال برآمدند. وقتی که معترض فهمید که قابل تغییر است، باز دیگر پذیرش نتیجه‌ای بسیار مشکل پیدا می‌کند.

ترتیب لیست رأی‌دهنده‌ها هم ممکن نیست که کارت‌های سابق باطل شود، توزیع تذکره الکترونیکی توزیع شود. توزیع تذکره الکترونیکی که کشورهای تجربه تا به هفت سال هم می‌تواند عملی باشد و تا زمانی که تذکره الکترونیکی نداشته باشیم، باز لیست رأی‌دهنده‌ها معنا ندارد؛ یعنی تذکره الکترونیکی اساس یک لیست رأی‌دهنده‌ها باشد؛ به خاطر این که آن یک سیستم پیشرفته الکترونیکی باشد. به هر صورت من خوش‌بین نیستم. متأسفانه تنها به خاطر همین سیستم که اگر شما همین سیستم را تغییر بدهید، این دو سه سال وقت را می‌گیرد و اگر تنها بخواهید لیست رأی‌دهنده را بسازید، تنها لیست رأی‌دهنده‌ها وقتی که ما از لحاظ زمانی حساب می‌کنیم چهار ماه پلان‌گذاری کار دارد و یک سال هم کار عملی کار دارد؛ یعنی یک سال و چهار ماه تنها باید سر لیست رأی‌دهنده کار بکنیم از این لحاظ به نقض دوام‌دار قانون اساسی می‌انجامد. من خوش‌بین به انتخابات آینده نیستم. اول شک دارم که آیا حکومت افغانستان زمینه انتخابات را مساعد ساخته می‌تواند یا نه. بعد از آن اگر حکومت موفق هم شد، انتخابات مثل سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ و مشابه ۲۰۱۴ خواهیم داشت. متأسفانه خدا کند این ترس من بی‌معنا باشد.

امیری: تشکر آقای سعادت. تشکر از همه شما، تشکر از حوصله‌مندی شما که به صورت مفصل جوانب مختلف این بحث را باز کردید. ان شاء الله امیدوارم که مردم افغانستان، جامعه مدنی و نهادهای مربوطه از مباحثی که مطرح شد، در جهت خیر و صلاح ملک و ملت استفاد کنند.

